

رویکرد مقایسه‌ای به سیاست کنترل تسلیحات آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱

سید اصغر کیوان حسینی*

فرهاد وکیلی**

چکیده

هرچند سیاست کنترل تسلیحات آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در دولت‌های بوش، اوباما و ترامپ از منظر نظریه‌های مختلف بررسی شده، اما خلأ بررسی مقایسه‌ای مبتنی بر چارچوب نظری مشترک در مشهود است. پرسش اصلی این مقاله عبارت از این است که وجوه اشتراک و افتراق سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در دوره‌های بوش، اوباما و ترامپ کدامند؟ بر اساس فرضیه مقاله، جهت‌گیری کنترل تسلیحات در سیاست خارجی آمریکا در دوره بوش در قالب «سیاست فراکنترل تسلیحات»، در سال‌های زمام‌داری اوباما، در چارچوب «سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم» و در دوران ترامپ «سیاست ناکنترل تسلیحات» بوده است. سیاست فراکنترل تسلیحات باعث اتخاذ اقداماتی فراتر از اقدامات معمول کنترل تسلیحات؛ سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم منجر به تأکید بر رژیم‌های بین‌المللی؛ و سیاست ناکنترل تسلیحات باعث اتخاذ اقداماتی در راستای کاهش هزینه‌ها شد. در این مقاله، از نظریه رفتار موازنه‌ای «راندال شوئلر» به عنوان یکی از اندیشمندان نظریه رئالیسم نوکلاسیک بهره گرفته شده و روش پژوهش نیز مقایسه‌ای است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، تسلیحات، کنترل، فراکنترل، ناکنترل، برون‌بوم.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

glasses00@live.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

مقدمه

فضای دوقطبی جنگ سرد به ویژه از بعد شناسایی متقابل هر یک از دو بازیگر آمریکا و شوروی به عنوان قدرت رقیب، باعث شکل‌گیری نوعی «ادراک امنیتی متقابل» شده بود؛ برداشتی خاص که از زمینه‌هایی چون وجود تهدید مشخص (سلاح اتمی) از جانب بازیگر مشخص (آمریکا یا شوروی) در جغرافیای مشخص (بلوک شرق یا غرب) بر سر موضوعی مشخص (ایدئولوژی) ریشه می‌گرفت. در این میان، مقوله کنترل تسلیحات از محوری‌ترین بحث‌های حاکم بر معادلات جنگ سرد تلقی می‌شد. به باور حامیان سیاست‌های معطوف به کنترل تسلیحات، با مشخص شدن بی‌ثباتی‌های ناشی از موازنه قدرت نظامی، رویکرد یادشده باعث شد که رهبران دو بلوک به سوی اقدام به جنگ گرم سوق نیافته و بر این پایه، نوعی فضای همکاری و ثبات نسبی در عرصه بین‌المللی شکل گیرد. پایان فضای دوقطبی در کنار اعمال نوعی فضای عدم انسجام و پراکندگی در عرصه‌های گوناگون امنیتی به‌ویژه کانون‌های تهدید، راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت بجا مانده از عصر جنگ سرد را نیز با ابهام‌های زیادی روبرو کرد.

در این میان، مفاهیم کلیدی چون کنترل تسلیحات و تدابیر و راه‌کارهای مربوطه با برداشت‌ها و تفاسیر مختلفی روبرو شده و بازنگری در باب آن به دستورکار مطالعات استراتژیک پس از جنگ سرد و سیاست‌های کاربردی مرتبط با آن تبدیل شد. واقعه سپتامبر در سال ۲۰۰۱ و به‌ویژه پافشاری تصمیم‌گیرندگان آمریکایی بر رویکرد «مبارزه با تروریسم» به عنوان فصل مشترک و مؤلفه انسجام بخش اجزای راهبرد سیاست خارجی جدید به بستر مفهومی و تحلیلی نوآورانه‌ای برای پردازش دوباره سیاست کنترل تسلیحات تبدیل شد. در این میان، ابتکار پیوندبخشی میان فعالیت‌های تروریستی و کنترل تسلیحات به خصوص در عرصه امحای جمعی و سیاست‌های منع گسترش قابل تأمل است. با این وصف، چگونگی هویت‌یابی مقوله کنترل تسلیحات در چارچوب سیاست خارجی آمریکا، در دوره حاکمیت هر یک از کابینه‌های پس از ۱۱ سپتامبر با ویژگی‌های خاصی همراه شد.

واکنش بوش، رهایی از ترتیبات کنترل تسلیحات بین‌المللی و به پایان رسیدن تاریخ انقضای این ترتیبات بود و بر این مبنا، رویکرد یک‌جانبه وی به‌عنوان رئیس‌جمهور زمان جنگ توجیه

شد. رویکرد نولیبرال باراک اوباما، با تأکید بر نقش کنترل تسلیحات و چندجانبه‌گرایی در راهبرد سیاست خارجی همراه بود و نهایتاً انتخاب ترامپ باعث شد که در بستر پیوند راهبرد «آمریکا نخست»^۱ و ناسیونالیسم اقتصادی، تهدیدهای اقتصادی، مهم‌ترین مسئله امنیت ملی تلقی شود. از این رو، این راهبرد، هم جنگ و هم چندجانبه‌گرایی را هزینه‌زا دانسته و کوشید برای دفاع در مقابل متجاوز به شکلی که خود مصون و در حاشیه باشد، عمل کند. بنابراین، سیاست کنترل تسلیحات به عنوان نتیجه منطقی راهبرد سیاست خارجی آمریکا به یک‌جانبه‌گرایی و بهره‌گیری از ابزارهایی غیر از جنگ گرایش یافت. بنابراین، به نظر می‌رسد اینکه چه راهبردی در سیاست خارجی آمریکا اتخاذ شود، در شکل‌گیری سیاست کنترل تسلیحات نقش خواهد داشت و مقایسه این راهبردها می‌تواند به مقایسه سیاست‌های کنترل تسلیحات بینجامد.

پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه وجوه اشتراک و افتراق سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در دوره‌های رهبری بوش، اوباما و ترامپ کدامند؟ در پاسخ، فرضیه اصلی عبارت است از اینکه «در کنار تأکید بر جایگاه راهبردی و پایدار جهت‌گیری کنترل تسلیحات در سیاست خارجی آمریکا در بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ در دوره بوش جهت‌گیری مزبور در قالب "فراکنترل تسلیحات"، در سال‌های اوباما در چارچوب "سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم" و در دوره رهبری ترامپ "سیاست ناکنترل تسلیحات" مدنظر قرار گرفت».

در مورد پیشینه تحقیق می‌توان به برخی از مهم‌ترین منابع اشاره داشت. جیسون دی. الیس^۲ در مقاله «بهترین دفاع: ضد‌اشاعه و استراتژی امنیت ملی» معتقد است استراتژی جدید امنیت ملی دولت بوش با هدف متمرکز کردن مجدد تلاش‌های ایالات متحده برای مقابله با کشورهای تکثیرکننده و بازیگران غیردولتی، اساساً جایگزین رویکرد سنتی منع اشاعه ایالات متحده شده و برای اولین بار از مفهوم "ضد اشاعه" استفاده کرد؛ آنچه که به مرحله تأیید نبرد پیش‌دستانه رسید (Ellis, 2010). از سوی دیگر، جوزف سیرینکوین^۳ در مقاله «فروپاشی استراتژیک: شکست دکترین هسته‌ای بوش» معتقد است که مانند بحران مالی، سیاست‌های ناقص، بحران

1. America First
2. Jason D. Ellis
3. Joseph Cirincione

اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را ایجاد کرد. او نهایتاً به ۱۰ مورد از شکست‌های کلیدی سیاست‌های دولت بوش در برخورد با مسئله اشاعه پرداخت است (Cirincione, 2008).

ادبیات معطوف به سیاست کنترل تسلیحات اواما بیشتر بر چگونگی شکل‌گیری این سیاست و تأثیر آن بر سیاست کنترل تسلیحات دولت‌های دیگر اشاره دارد. جوانا اسپیر^۱ در مقاله «داد و ستدی معمول؛ آماده‌سازی بررسی وضعیت هسته‌ای ایالات متحده» این پرسش را پیش کشیده که فاصله پدیدآمده بین نگرش «جهان‌عاری از سلاح هسته‌ای» (که توسط اواما در پراگ در سال ۲۰۰۹ ارائه شد) و نتایج بسیار معتدل‌تر سند مرور وضعیت هسته‌ای (۲۰۱۰) به چه دلیل رخ داده است؟ نگارنده با استفاده از الگوی سیاست بروکراتیک، پاسخ را در نبردهای بروکراتیک شدیدی می‌داند که در داخل دولت جریان داشته؛ تنشی که هم با تصمیم‌گیری معمول و هم با نتایج بازی‌های سیاسی که بر سند نهایی مرور وضعیت هسته‌ای تأثیرگذار بود (Spear, 2011). همچنین، مقاله «مرور بازبینی وضعیت هسته‌ای» تغییرات در سیاست‌های سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده و خلع سلاح را که توسط دولت اواما آغاز شد، توصیف کرده و چهار مسیر بالقوه را نشان داده که از طریق آنها، ایالات متحده می‌توانست سیاست‌های دیگر دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد: کاهش درک تهدید هسته‌ای؛ تغییر باورهای جهانی در مورد آنچه رفتار هسته‌ای "مسئولانه" محسوب می‌شود؛ تأثیر بر مباحث داخلی در مورد خلع سلاح در پایتخت‌های خارجی؛ و ایجاد پویایی جدید مذاکره دیپلماتیک (Sagan & Vaynman, 2011).

پژوهش‌های انجام‌شده به دوره دونالد ترامپ به امکان تغییر و چگونگی تداوم سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در این دوره پرداخته‌اند. مقاله «تسلیحات هسته‌ای و نهادهای اتحاد در دوره دونالد ترامپ» چارچوبی نهادی را ترسیم می‌کند تا خطرات سیاست‌های دولت ترامپ در مورد گسترش سلاح‌های هسته‌ای را ارزیابی کند (Frühling & O'Neil, 2017). همچنین، مقاله «سواد هسته‌ای دونالد ترامپ» با برجسته‌کردن میراث هسته‌ای ترامپ که از اواما به ارث برده، نشان می‌دهد که بیشتر نظرات ترامپ در مورد مسائل هسته‌ای با روسای جمهور جمهوری‌خواه گذشته نسبتاً سازگار است، اما آنجا که او منحصر به فرد است، یعنی جایی که

1. Joanna Spear

از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کند، ممکن است پیامدهای بالقوه‌ای در پیام‌رسانی^۱ هسته‌ای داشته باشد (Michaels & Williams, 2017).

روش تحقیق در این پژوهش، مقایسه‌ای است و شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز اسنادی یا کتابخانه‌ای است. سازماندهی پژوهش بدین شکل است که ابتدا سیاست کنترل تسلیحات از بُعد نظری مورد بحث قرار گرفته و در ادامه سیاست مزبور در هر یک از دوره‌های رهبری بوش، اوباما و ترامپ تشریح خواهد شد. در پایان، وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های مزبور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. سیاست کنترل تسلیحات به‌عنوان ابزار راهبرد سیاست خارجی

کنترل تسلیحات را از دیرباز مجموعه تمهیدات همیارانه‌ای تعریف کرده‌اند که دولت‌ها برای بهبود امنیت مشترک‌شان در میان خود مقرر می‌دارند. این تمهیدات نوعاً به‌صورت تنظیم شاخصی برای توان یا ظرفیت نظامی است. دولت‌ها از برقراری چنین تمهیداتی، دستیابی به اهداف مشخصی چون کاهش احتمال جنگ، کاستن از هزینه‌های اقتصادی و سیاسی، حفظ آمادگی جنگی و پایین‌آمدن سطح خشونت‌ها را در صورت وقوع جنگ مدنظر دارند (گریفتس، ۱۳۸۸: ۷۹۱). کنترل تسلیحات در معنای مضیق و سنتی آن ناظر بر تحدید کمی یا کیفی برخی از انواع تسلیحات است (Elliot & Reginald, 1989: 272). واژه کنترل تسلیحات هرچند ابتدا در دهه ۱۹۵۰ برای تفهیم انعقاد معاهدات بین‌المللی تحدید مسابقه تسلیحاتی پدیدار شد و در مقابل خلع سلاح قرار گرفت، به تدریج آن‌چنان معنای وسیعی یافته که خلع سلاح و سایر مفاهیم فوق، زیرمجموعه اجزای آن تلقی می‌شوند. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی، کنترل تسلیحات مفهوم عامی است که تلاش‌های مربوط به تثبیت توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی و کاهش آن‌ها (کنترل تسلیحات به مفهوم سنتی آن) را در کنار انهدام ذخایر موجود تسلیحاتی (خلع سلاح به مفهوم دقیق آن) در برمی‌گیرد.

گسترده‌گی موضوعی نظام کنترل تسلیحات سبب می‌شود که کلیه تسلیحات خواه از نوع کشتار جمعی یا متعارف را شامل شود. از این‌رو، نه تنها سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و

بیولوژیک، بلکه در تئوری، کلیه سلاح‌های متعارف نیز قابلیت قرارگرفتن تحت پوشش این نظام برخوردار (ساعد، ۱۳۸۳: ۶۳).

کنترل تسلیحات با توجه به معیارهای متفاوت اهداف، ابزار، فرآیند، اقدام و استراتژی تقسیم‌بندی شده است. نخست، در رابطه با اهداف یا مقاصد کنترل تسلیحات، هر اقدام کنترل تسلیحاتی می‌تواند بر اساس اثرات بالقوه و بالفعل آن طراحی و اجرا شود؛ مانند سوق‌دادن دولت به سمت بی‌اعتمادی به قابلیت‌های دفاعی و امنیتی خود. دوم، دسته‌بندی کنترل تسلیحات از نظر ابزار به کار رفته؛ در این مورد بر مقوله زور تأکید شده و بر این پایه، مفاهیمی چون کنترل تسلیحات در مراحل شکل‌گیری، گسترش، تصمیم به استفاده از زور و اعمال زور مورد توجه قرار گرفته است (William Jr & Viotti, 2012: 18-19). سوم، کنترل تسلیحات به عنوان نوعی «فرآیند» که ممکن است به ایجاد روابط و شکل‌گیری هنجارهای رفتاری میان دولت‌ها و میان سازمان‌های بین‌المللی و دیگر ترتیبات نهادی منجر شود. چهارم، از نظر نوع اقدام نیز اقدامات کنترل تسلیحات را می‌توان به شیوه‌های متفاوتی دسته‌بندی کرد؛ یک‌جانبه یا چندجانبه، رسمی یا غیررسمی، تحمیلی و خودجوش. پنجم، کنترل تسلیحات ممکن است بخشی از محاسبات استراتژیک باشد؛ چنان‌که سیاست‌گذاران از این ابزار برای بهبود موقعیت دولت خود در ارتباط با سایر دولت‌ها یا حتی خرید زمان در این رقابت بهره‌مند می‌شوند (William Jr & Viotti, 2012: 7-19).

در این پژوهش، معیار اخیر به عنوان معیار محوری استفاده می‌شود. بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که سیاست کنترل تسلیحات چگونه بخشی از محاسبات استراتژیک محسوب می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که سیاست کنترل تسلیحات، ابزار راهبرد سیاست خارجی کشورهاست. این پاسخ از این جهت است که هر راهبردی شامل سه مؤلفه است: نخست، اهداف، مقاصد و منافع خاص ملی را مشخص می‌کند، دوم، چالش‌ها یا تهدیدهای موجود را برای آن منافع مشخص می‌کند؛ و سوم، استراتژی، ابزارها یا وسایل خاص سیاستی را با توجه به چالش‌هایی که مواجه هستند، انتخاب و اهداف ملی را دنبال می‌کند (Dueck, 2015: 14-15).

در این پژوهش، راهبرد سیاست خارجی کشورها با استفاده از نظریه رفتار موازنه‌ای راندال شوئلر (رفتارهای چهارگانه موازنه‌ای شامل راهبرد موازنه مناسب^۱، راهبرد فراموازنه^۲، راهبرد ناموازنه^۳ و راهبرد نافرجام^۴) و افزودن نوع پنجمی از رفتار موازنه‌ای یعنی راهبرد موازنه برون‌بوم^۵ تبیین شده و سیاست کنترل تسلیحات دولت‌های مختلف آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به عنوان ابزار این راهبردها مورد بحث قرار می‌گیرد. شوئلر مدل‌های موازنه را در مقابل نظریه استاندارد موازنه قوا مطرح می‌کند. وی معتقد است وقتی که دولت‌ها به سطوحی اجتماعی و نخبگان تقسیم شده باشند، احتمال کمتری دارد که با پیش‌بینی‌های موازنه قوا مطابقت کنند. به‌طور مشخص، رهبران دولت‌های فاقد انسجام به نسبت انواع منسجم دولت‌ها، تمایل و قدرت کمتری به پذیرش ریسک‌های سیاسی و سیاستی موازنه دارند. دلایلی که دولت‌ها علیه تهدیدها موازنه برقرار می‌کنند، عمدتاً عوامل سیستمی نیستند، بلکه مانند همه تصمیمات امنیت ملی تحت تأثیر فرایند سیاسی داخلی هستند (Schweller, 2004: 161-166).

برقراری موازنه در مقابل تهدید نیز متأثر از فرآیند سیاسی داخلی است. اما معنای رفتار موازنه‌ای چیست؟ موازنه و موازنه نافرجام قابل تقسیم‌بندی به چهار مقوله را دارد: نخست، موازنه مناسب است زمانی حادث می‌شود که هدف، تجاوزگر خطرناکی است و نباید و نمی‌توان در مقابل آن ممانعت کرد. دوم، ناموازنه است که ممکن است به شکل دنباله‌روی، ممانعت، تعهد، دوری‌گزینی یا پنهان‌شدن مطرح شود. این سیاست‌ها، عاقلانه و معقول هستند؛ به‌ویژه وقتی که دولت با اقتناع دولت تجدیدنظرطلب نسبت به شکایت‌های مشروع آن دولت قادر به اجتناب از هزینه‌های جنگ بوده یا چنین اقداماتی را توسط دیگران مجاز شمارد یا به دیگران برای دفاع در مقابل متجاوز به شکلی که خود مصون و در حاشیه باشد، مجوز دهد. مقوله سوم به‌عنوان نقطه تمرکز شوئلر، موازنه نافرجام است که زمانی اتفاق می‌افتد که دولت موازنه برقرار نمی‌کند یا به‌طور غیرموثری در پاسخ به متجاوز خطرناک و غیرممانعت‌گر ظاهر می‌شود. وقتی که دولت نرسیده به توازن متوقف می‌شود، چه در درک اهداف قدرت در حال

-
1. Appropriate Balancing
 2. Overbalancing
 3. Nonbalancing
 4. Underbalancing
 5. Offshorebalancing

ظهور از آنچه در واقع هست، دچار سوءبرداشت شود و چه تهدید را به درستی درک کند، سیاست‌های مناسب برای حمایت از خود به دلایل سیاست داخلی، اتخاذ نمی‌کند (Schweller, 2004: 167-169).

چهارم، فراموازنه یا موازنه نامناسب است که موجب بالارفتن مداوم، پرهزینه و پرخطر تسلیحات در نتیجه سوءبرداشت از هدف به‌عنوان متجاوز است. نوع موازنه‌ای که دولت‌ها برقرار می‌کنند، واکنش بیش از حد تلقی می‌شود؛ در حالی که تلاش دولت‌ها برای جلوگیری یا دفاع کردن در مقابل تهدید ضروری نیست. در این مورد، دولتی که موازنه برقرار می‌کند، باعث وضعیتی می‌شود که قابل اجتناب بوده یا هزینه‌های آن بیشتر از برآورد این دولت بوده است. وقتی دولت خط پایان توازن را رد می‌کند که در درک اهداف قدرت در حال ظهور بیشتر از آنچه در واقع هست، دچار سوءبرداشت شده یا تهدید را به درستی درک کند، ولی سیاست‌های فراتر از حد انتظار برای حمایت از خود به دلایل سیاست داخلی اتخاذ کند (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۶۹). می‌توان نوع پنجمی از راهبرد موازنه‌گری در سیاست خارجی را به عنوان راهبرد موازنه برون‌بوم برشمرد. این نوع از موازنه در پاسخ به افزایش هزینه‌ها در فراموازنه مطرح شده و پیشنهادهای در راستای کاهش هزینه‌ها در ایجاد موازنه مناسب مطرح می‌کند.

مطابق این راهبرد، آمریکا تمایل دارد از کاهش نیروهای نظامی حمایت کند؛ بر مزایای نظامی نسی در دریا و در آسمان تکیه کند؛ از عملیات ضدشورش یا مداخلات پیرامونی اجتناب کند؛ و از پروژه‌های بین‌المللی که شامل اشغال نظامی یا حکمروایی بر کشورهای در حال توسعه است، خودداری کند. به عقیده حامیان آنها، همه این تغییرات راهبردی به معنی کاهش بیشتر هزینه است. نیروهای مسلح ایالات متحده تنها در صورتی تمایل دارند درون‌بوم عمل کنند که قدرت‌های منطقه‌ای نتوانند موازنه میان خودشان را در مقابل هژمون بالقوه حفظ کنند. نیروهای آمریکایی زمانی که تهدیدها بررسی شوند، تمایل به خروج و عقب‌نشینی دارند (Mearsheimer, 2011: 18,31). هرچند این راهبرد از نظر منطق مدل چهارگانه رفتار موازنه‌ای راندال شوئلر یعنی ساخت دولت از تهدید ذیل راهبرد مناسب طبقه‌بندی می‌شود، اما به دلیل اینکه ریشه در راهبرد کلان انزوآگرایی در تاریخ ایالات متحده داشته و از نظر تاریخی بلافاصله پس از دوره ریاست

جمهوری جورج بوش و در دوران اوباما مطرح شده و در مقابل راهبرد فراموازنه، دوگانه‌سازی می‌کند، راهبرد موازنه برون‌بوم به‌عنوان راهبرد پنجم در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، سه راهبرد فراموازنه‌گرایی، موازنه‌گرایی برون‌بوم و ناموازنه برای تبیین راهبرد سیاست خارجی دولت‌های بوش، اوباما و ترامپ بهره گرفته می‌شود. هر یک از راهبردهای فراموازنه‌گرایی، موازنه‌گرایی برون‌بوم و ناموازنه به ترتیب به سیاست فراکنترل تسلیحات، کنترل تسلیحات برون‌بوم و ناکنترل تسلیحات شکل می‌دهند. هر یک از سیاست‌های کنترل تسلیحات با توجه به مؤلفه‌های چهارگانه شکل دهنده شامل جایگاه زور و رژیم‌های بین‌المللی، بهره‌گیری از تضمین امنیتی، وضعیت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ و نقش سلاح‌های هسته‌ای تبیین می‌شوند. انتخاب این مؤلفه‌ها با توجه به اسناد مرور وضعیت هسته‌ای^۱ آمریکا صورت گرفته است.

ب. کنترل تسلیحات در چارچوب راهبرد مبارزه با تروریسم

در سال‌های جنگ سرد که به تدریج باور به نقش برتری کیفی نظامی به عنوان مبنای هر درکی از رقابت تسلیحاتی مدرن از شدت و قوت بیش‌تری برخوردار می‌شد، استراتژیست‌های آمریکا به سمت جلوگیری از توازن استراتژیک با رقیب (شوروی) از طریق مهار توان نظامی مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته (به‌ویژه دومانظوره) آن رهنمون شدند. بر این مبنای سیاست کنترل تسلیحات دولت آمریکا افزون بر سطح ملی، در حوزه فراملی نیز بر ترتیبات بین‌المللی ناظر بر شکل‌گیری رژیم بین‌المللی کنترل تسلیحات دلالت دارد. مهم‌ترین این ترتیبات را می‌توان کمیته هماهنگ‌کننده نظارت‌های صادراتی چندجانبه (کوکوم)^۲، پیمان منع گسترش هسته‌ای (ان‌پی‌تی)^۳ و رژیم کنترل فناوری موشکی (ام‌تی‌سی‌آر)^۴ قلمداد کرد. در بین سال‌های پایان جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر، راهبرد سیاست خارجی آمریکا به دلیل عدم شفافیت محیط استراتژیک، فاقد انسجام لازم بود و در واقع، دوران گذار را سپری می‌کرد.

1. Nuclear Posture Review (NPR)
2. Coordinating Committee for Multilateral Export Controls (COCOM)
3. Non-Proliferation Treaty (NPT)
4. Missile Technology Control Regime (MTCR)

در این میان، سیاست کنترل تسلیحات آمریکا به‌عنوان نتیجه راهبرد سیاست خارجی این کشور با تمرکز بر جهان سوم و تهدیدهای نوین حاصل از آن به‌ویژه از زاویه گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و اعمال سیاست‌های کنترل صدور فناوری‌های پیشرفته در عرصه شمال-جنوب به بخش قابل توجهی از این سیاست تبدیل شد و با تأکید بوش پدر و کلینتون بر منطقه‌گرایی و پیش‌برد دموکراسی، مقدمات ورود به عصر پسا ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری سیاست منسجم در عرصه کنترل تسلیحات فراهم شد. حادثه ۱۱ سپتامبر از نظر ایجاد محیط استراتژیک مجاز و افزایش انعطاف و حوزه عمل استراتژیک آمریکا، نقطه عطفی در دنیای پس از جنگ سرد محسوب شده و می‌توان عینیت محسوس لحظه تک قطبی^۱ را پس از این حادثه تشخیص داد. برخی معتقدند اغراق نیست اگر یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را به‌عنوان آغاز عصر جدیدی در اندیشه‌ورزی راهبردی آمریکا و حادثه‌ای که محیط امنیتی بین‌المللی را متحول کرد، توصیف کنیم. این حادثه، تهدید ناشی از تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی که دور و فرضی به نظر می‌رسید، را ناگهان تبدیل به واقعیت کرد و واکنش به آن را به‌عنوان راهبرد کلان جدید ضروری ساخت.

مهم‌ترین بحث این است که نظم جهانی جایگزین نظام دو قطبی شده است. نتیجه استراتژیک حمله ۱۱ سپتامبر در سیاست امنیت ملی آمریکا این بود که مهار جای خود را به حمله پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه و اقدام تهاجمی قبل از شکل‌گیری تهدید داد (زهرانی، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۶). ورود به عصر پس از ۱۱ سپتامبر به تهدیدهایی برای ایالات متحده آمریکا شکل داد که محیط استراتژیک متفاوتی نسبت به قبل از ۱۱ سپتامبر و دوران جنگ سرد ایجاد کرد. این محیط استراتژیک بلافاصله در دوره بوش پسر منجر به اتخاذ راهبرد فراموازنه‌گرایی توسط دولت او شد.

۱. لحظه تک قطبی مبتنی بر تأکید به باورها و اعتبار فزاینده قدرت و ماهیت جهانی میراث آمریکاست که توسط چارلز کراتهامر مطرح شد.

۱. دوره بوش؛ به سوی سیاست فراکنترل تسلیحات

راهبرد فراموازنه‌گرایی بوش، راهبردی است که با اولویت آمریکای برتر، فقدان تهدید نامتقارن جدید نسبت به ارزش‌های اساسی چون حفظ امنیت شهروندان و حفظ ثبات بین‌المللی را مهم‌ترین مسئله امنیت ملی تلقی کرده و درصدد است با ابزارهای واقع‌گرایی قاطعانه، اتحادهای همیشه جدا از هم، بین‌الملل‌گرایی جدید و چندجانبه‌گرایی گزینشی و بهره‌گیری از قدرت سخت و جنگ پیش‌دستانه به این هدف نائل شود. بنابراین، هر یک از مؤلفه‌های تعیین منافع، تشخیص تهدیدها و استفاده از ابزارها که به راهبرد فراموازنه‌گرایی بوش شکل می‌دهند، بررسی می‌شوند. نخست، در مورد تعیین منافع، برتری آمریکایی، جایگاه برتری و منحصربه‌فرد آمریکا در مقام قدرت‌مندترین کشور جهان، مسائل مهم بی‌شماری را پیش می‌کشد. در میان مهم‌ترین مسائل می‌توان به این موضوعات اشاره کرد: ایالات متحده برای چه هدفی از موضع برتر استفاده می‌کند؟ آیا برتری ارزش دارد؟ دکترین بوش در این موضوعات صریح و بی‌پرده سخن می‌گوید. سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲ تصریح می‌کند که ایالات متحده دارای قدرت و نفوذ بی‌نظیری در جهان است. این جایگاه با حفظ و ایمان به اصول آزادی و ارزش جامعه آزاد با مسئولیت‌های بی‌همتا، تعهدات و فرصت همراه است. قدرت بزرگ این کشور باید برای ارتقای موازنه قدرتی که از آزادی حمایت می‌کند، مورد استفاده قرار گیرد (The National Security Strategy, 2002).

دوم، در مورد تشخیص تهدیدها، مؤلفه‌های اصلی راهبرد بوش کاملاً برخاسته از پیش‌انگاره‌های واقع‌گرایانه رئیس‌جمهور درباره سیاست خارجی است. با حادثه ۱۱ سپتامبر ابتدا تعریف تهدید متفاوت شده و بنابراین، ارزیابی آن دگرگون می‌شود و به صورت همپوش، تعریف امنیت و ارزیابی آن دگرگون می‌شود. به عبارتی، تعریف امنیت از فقدان تهدید نظامی کلاسیک نسبت به ارزش‌های اساسی همچون حفظ بقاء کشور و حفظ موازنه قوا در برابر قدرت‌های بزرگ، به فقدان تهدید نامتقارن جدید نسبت به ارزش‌های اساسی چون حفظ امنیت شهروندان و حفظ ثبات بین‌المللی می‌دهد. از این‌رو، در سند استراتژی امنیت ملی نیروهای مسلح در سال ۲۰۰۴ استراتژی دفاعی آمریکا چالش‌های کنونی و نوظهور پیش روی ایالات متحده را در چهار دسته قرار داده است: ۱. سنتی: استفاده از ارتش‌ها و سیستم‌های منظم

توسط کشورهای دیگر که در جنگ کشور با کشور نمود دارد و مثال بارز آن جنگ‌های جهانی اول و دوم بودند؛ ۲. نامنظم: بهره‌گیری از شیوه‌های غیرمتعارف توسط کشورها و بازیگران غیردولتی علیه کشور قوی‌تر که نمونه آن جنگ ویتنام بود؛ ۳. فاجعه‌بار: استفاده تروریست‌ها یا کشورهای دشمن از تسلیحات کشتار جمعی یا شیوه‌هایی که پیامد مشابه دارد؛ و ۴. مختل‌کننده: برتری رقبای آمریکا در حوزه‌های عملیاتی مشخص به‌واسطه پیشرفت‌های تکنولوژیک (The National Military Strategy, 2004: 4).

همچنین، می‌توان ابزارهای واقع‌گرایی قاطعانه، اتحادهای همیشه جدا از هم، بین‌المللی‌گرایی جدید و چندجانبه‌گرایی گزینشی و بهره‌گیری از قدرت سخت و جنگ پیش‌دستانه را در راستای عملیاتی‌شدن راهبرد فراموازنه ردیابی کرد. زمانی که برای موضع تهاجمی نه مواضع تدافعی، مشکلات مهم امنیت ملی پیش می‌آید، دیدگاه واقع‌گرایی قاطعانه بوش برتری خود را نشان می‌داد. دیدگاه دولت به هنگام حادثه تروریسم فاجعه‌بار این است که بهترین دفاع، تهاجم قوی است. استراتژی ملی بوش برای امن کردن فضای سایبر و استراتژی امنیت سرزمینی و اطلاعات ملی نمونه‌های از این مورد هستند. این سیاست‌ها قاطعانه هستند، چون به دنبال توسعه و شکل‌دهی به معماری جدید امنیتی در این حوزه‌ها هستند و قاطعانه شکاف‌ها را با برنامه‌های مناسبی که شکاف‌های خطرناک در گذشته وجود داشتند، پر می‌کنند. از سوی دیگر، برای کشور بسیار قدرتمند، تهدید و توسل به اعمال رفتارهای با اصطلاح غیرمنطقی (دیوانه‌وار) به‌وسیله خود قدرت مزبور نیز در راستای بهبود و گسترش اعتبار می‌تواند مثر ثمر باشد. این جنبه از خصوصیات سیاسی به ارث رسیده (از دکترین ریگان) است که در دولت بوش ظهور پیدا کرد (چامسکی، ۱۳۹۰: ۶).

اتحادهای همیشه جدا از هم^۱ به عنوان ابزار دوم مدنظر قرار می‌گیرد. آمریکایی‌ها درباره اتحادها، احساسات دوپهلوی دارند و از نظر تاریخی، درباره گذاشتن بسیاری از تخم‌من‌غ‌های امنیت ملی در سبدهای کشورهای دیگر چموش و سرکش بوده‌اند. دولت بوش از همان آغاز به این درس تاریخی آگاه بود که هر دولتی سرانجام حتی اگر در ملأ عام به این امر اعتراف نکند، عملاً بدان آگاهی پیدا خواهد کرد (رنشون، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۱). یک‌جانبه‌گرایان در دولت

1. Stand-apart Alliances

بوش که حضور متحدین را دست و پاگیر می‌دانستند، تا آنجا از آنان یاری می‌طلبیدند که تأییدکننده سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه‌شان باشند نه بیشتر (Harris, 2008: 41-48). ابزار سوم، بین‌الملل‌گرایی جدید و چندجانبه‌گرایی گزینشی است. دکترین بوش به این نهادها این‌گونه می‌نگریست که چون روش مناسبی درست نشده‌اند، پس نمی‌توانند نقش‌های مهم خود را به نحو مؤثری ایفاء کنند. هنگامی که دغدغه‌های حیاتی امنیت ملی ظهور می‌کنند، ایالات متحده نمی‌تواند کاملاً به آن‌ها وابسته باشد و این امر یعنی بین‌الملل‌گرایی جدید. آنچه منتقدان به‌عنوان "یک‌جانبه‌گرایی" آمریکایی تلقی کردند، در واقع نخستین مرحله تلاش برای نظم بین‌المللی جدید یا حداقل نوسازی نظم قدیم محسوب می‌شود (رنشون، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۱).

در نهایت، بهره‌گیری از قدرت سخت و جنگ پیش‌دستانه از این جهت طرح می‌شود که استفاده از قدرت نظامی و جایگاه آن در میان کابینه جنگ بوش امری غیرقابل‌انکار است. حتی آن‌ها غیرمنطقی جلوه کردن در هنگام استفاده از نیروی نظامی را نیز سودمند تلقی می‌کردند (چامسکی، ۱۳۹۰: ۷). بهره‌گیری از جنگ پیش‌دستانه هم در راستای همین مؤلفه و امکان استفاده لحظه‌ای از قدرت نظامی محسوب می‌شود. کسانی که سیاست خارجی جورج بوش را موفق ارزیابی می‌کنند، معتقدند وی از شکل‌گیری حمله ۱۱ سپتامبر دیگری جلوگیری کرد، اما نوام چامسکی منتقد سرشناس آمریکایی این نظر کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، را تأیید کرده که حمله پیش‌دستانه، بدترین مفهوم در تاریخ است؛ زیرا امنیت آمریکا مستقیماً تهدید نشده است (Hoffman & Kasupski, 2007).

۱-۱. سیاست فراکنترل تسلیحات بوش

فرصت حاصل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه‌های پیوندآفرینی میان فعالیت‌های تروریستی، کنترل تسلیحات در عرصه امحای جمعی و سیاست‌های منع گسترش را در اختیار دولتمردان این کشور قرار داد (Newman, 2004: 59). بدین ترتیب، کابینه بوش از طریق اهتمام جدی به مقوله سلاح‌های کشتار جمعی و هویت‌بخشی به آن، به عنوان عنصر محوری در استراتژی رویارویی با تروریسم درصدد چاره‌جویی برای این بُعد از احساس بی‌اعتمادی خود نسبت به نظم بین‌المللی موجود برآمد (Alison, 2004: 64). در این زمینه، دیدگاه‌های

نومحافظه کارانه نیز بر میزان توانمندی دولت بوش در زمینه اعمال نظارت و کنترل لازم بر موارد مشمول قاعده اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و فناوری‌های مربوط تأکید داشت که می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین شاخص برای ارزیابی ایفای نقش رهبری آمریکا در عرصه جهانی یاد کرد (Newman, 2004: 79). بنابراین، با توجه به راهبرد سیاست خارجی فراموازنه‌گرایی آمریکا در دوره بوش، سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در فضای پسا ۱۱ سپتامبر را می‌توان با عنوان سیاست فراکنترل تسلیحات مورد بررسی قرار داد. سیاست فراکنترل تسلیحات، سیاستی است که با تأکید بر جایگاه زور، تنها به متحدان تضمین امنیتی داده و با اتخاذ رویکرد برتری استراتژیک بر قدرت‌های بزرگ، نقش سلاح‌های هسته‌ای را تا سطح آغازگر جنگ افزایش می‌دهد.

در مؤلفه اول از سیاست فراکنترل تسلیحات بوش، زور اهمیت بیشتری دارد. بازدارندگی را می‌توان به عنوان تلاش کنترل تسلیحاتی عمده با تأکید بر جایگاه زور در نظر گرفت؛ به‌ویژه بازدارندگی از طریق تسلیحات هسته‌ای که هدف اصلی در آن، هرگز استفاده از تسلیحات نیست. با توجه به این موضوع، حفظ مناسب نیروهای بازدارنده، همراه با تهدیدهای مناسب، نوعی از کنترل تسلیحات متعلق به این دسته است (William Jr & viotti, 2012: 19). خروج از پیمان‌ها و معاهدات کنترل تسلیحات نیز وجهی مهم از این مؤلفه محسوب می‌شود و در واقع، با داعیه حفظ نیروی بازدارندگی مناسب طرح می‌شوند. خروج از معاهده موشک‌های ضدبالستیک، برخورد با کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک، برخورد با کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، امتناع از تصویب پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (سی.تی.بی.تی.)^۱، پرهیز از تصویب پیمان قطع تولید مواد شکافت‌پذیر (اف.ام.سی.تی.)^۲ تغییرات ایجادشده در نظام ملی تولید و صدور فناوری‌های حساس، گروه تأمین‌کنندگان هسته‌ای^۳، ابتکار امنیت اشاعه^۴ و تلاش برای بازنگری در ان.پی.تی و طرح برنامه دفاع موشکی ملی مهم‌ترین شاخص‌های این مؤلفه محسوب می‌شوند.

-
1. Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty
 2. Fissile Material Cut-off Treaty (FMCT)
 3. Nuclear Suppliers Group
 4. Proliferation Security Initiative

مورد اخیر یعنی برنامه دفاع موشکی ملی را می‌توان مهم‌ترین شاخص برشمرد. برنامه دفاع ملی موشکی^۱ (ان.ام.دی) را باید در ارتباط با رژیم کنترل فناوری موشکی (ام.تی.سی.آر^۲) مورد توجه قرار داد. رویکرد دفاعی (موشکی) آمریکا زمینه‌های پیشبرد تعامل خویشتن‌دارانه میان این دولت و روسیه به‌ویژه بر محور استارت ۳ را با چالش مواجه کرد. برخی تحلیل‌گران در این مورد نوعی تکروری تعارض‌جویانه آمریکا علیه ام.تی.سی.آر سخن گفته‌اند. نکته دوم به تأثیر ان.ام.دی بر برتری اتمی آمریکا از زاویه بن‌بست نظامی حاصل از راهبرد نابودی تضمین‌شده متقابل^۳ ارتباط می‌یابد. در این زمینه، اشاره شده که بعد از سلطه نیم‌قرنی راهبرد مزبور که نوعی ثبات نسبی بر محور عدم استفاده آمریکا و شوروی سابق و روسیه فعلی از موشک‌های مسلح به کلاهک اتمی را باعث شده بود، نظام دفاعی موشکی بوش را باید به‌مثابه حرکت پایان‌دهنده به این دوره تلقی کرد. به این ترتیب، ان.ام.دی، جهان را در آستانه نوعی تغییر دراماتیک در موازنه هسته‌ای به نفع ایالات متحده قرار داده است (Lieber & Press, 2006: 7-8).

تضمین امنیتی مثبت برای متحدان، مؤلفه اتحادی سیاست فراکنترل تسلیحات محسوب می‌شود؛ در حالی که تضمین امنیتی مثبت برای متحدان و تضمین امنیت منفی برای غیرمتحدان، مؤلفه اتحادی سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم محسوب می‌شود. تضمین امنیتی مثبت یعنی اطمینان‌دادن به متحدین و شرکا (و آن‌هایی که داوطلب هستند) نسبت به اینکه چتر بازدارندگی هسته‌ای آمریکا و ترتیبات ساختار امنیت منطقه‌ای که با مشارکت و حضور آمریکا سامان داده می‌شود، آن‌ها را تحت پوشش داده و امنیت آن‌ها را در قبال همسایه‌های تهدیدکننده تضمین خواهد کرد (سرتیپی و حجت‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۷). سند وضعیت هسته‌ای سال ۲۰۰۲ از پنتاگون می‌خواهد برای تهیه پیشنهادهای احتمالی برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای حداقل علیه ۷ کشور که نه تنها شامل روسیه و کشورهای محور شرارت (عراق، ایران و کره شمالی) بلکه شامل چین، لیبی و سوریه نیز می‌شود، اقدام کند (William, 2002).

-
1. National Missile Defense
 2. Missile Technology Control Regime
 3. Mutual Assured Destruction(MAD)

برتری استراتژیک بر قدرت‌های بزرگ، نشان‌دهنده وضعیت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ در سیاست فراکنترل تسلیحات بوده و برابری استراتژیک با قدرت‌های بزرگ نشان‌دهنده وضعیت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ در سیاست فراکنترل تسلیحات است. پافشاری دولت آمریکا بر گسترش سیستم دفاع ملی موشکی به سوی شرق به عنوان شاخص اصلی رویکرد برتری راهبردی محسوب شده؛ که به تدریج به زمینه‌ای برای بروز واکنش‌های خاصی از سوی دولت روسیه منجر شد. کنفرانس امنیتی مونیخ که در اواخر سال ۲۰۰۶ برگزار شد، به اولین صحنه‌های انتقاد صریح و گسترده پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه از سیاست‌های امنیتی و نظامی آمریکا به‌ویژه بر محور سیستم دفاع موشکی تبدیل شد (کیوان حسینی، ۱۳۸۷: ۳۶۶).

سیاست فراکنترل تسلیحات، افزایش نقش سلاح‌های هسته‌ای را در پی دارد. در این مورد، در فضای پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا اولین قدرت هسته‌ای بود که تغییر در استراتژی هسته‌ای خود را آغاز و اعلام کرد که امکان استفاده از این سلاح‌ها در صورت تهدید امنیت ملی آمریکا وجود دارد. برنامه جایگزینی کلاهک‌های هسته‌ای مطمئن و جایگزین کردن کلاهک‌های جدید به جای کلاهک‌های قدیمی که ادعا می‌شد درجه اطمینان به عملکرد آن کمتر شده، آغاز شد (قهرمانپور، ۱۳۸۵: ۷۶). در این زمینه نباید از دیدگاه‌های نومحافظه‌کارانه‌ای غفلت کرد که بر میزان توانمندی دولت بوش در زمینه اعمال نظارت و کنترل مواد لازم بر موارد مشمول قاعده اشاعه (سلاح‌های کشتار جمعی و فناوری‌های مربوط) تأکید داشت و از آن به‌عنوان مهم‌ترین شاخص برای ارزیابی "توانایی نقش رهبری آمریکا" در عرصه جهانی یاد می‌کرد (Newman, 2004: 79).

سند مرور وضعیت هسته‌ای آمریکا سال ۲۰۰۲ زمینه‌های تغییر نقش تسلیحات هسته‌ای از سطح بازدارندگی به آغازگر جنگ را پدید می‌آورد؛ وضعیتی که تابوی موجود در برابر توسل به سلاح هسته‌ای را به شدت تضعیف می‌کند؛ روند تکثیر هسته‌ای را تقویت می‌کند؛ ابهام موجود در الگوی رفتاری آمریکا در زمینه توسل به بازدارندگی هسته‌ای یا متعارف را تشدید می‌کند؛ و تأکید آن بر جایگاه سلاح‌های کشتار جمعی به‌ویژه از بُعد هسته‌ای، زمینه‌های افزایش ارزش این قبیل تسلیحات به‌عنوان "بازدارنده نهایی" را فراهم می‌کند (مرادخواه، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۶). راهبرد نوین دولت آمریکا در سال‌های بعد از ۱۱ سپتامبر که

مبارزه جهانی با تروریسم بر مبنای الگوی درگیری جامع^۱ را در دستورکار قرار داده، از بدعت‌های خاصی برخوردار است. در این زمینه، برخی از تحلیل‌گران برای توصیف شرایط مزبور از تعبیر نفی عقلانیت سنتی آمریکا در عرصه کنترل تسلیحات و منع اشاعه سخن گفته‌اند؛ توصیفی که بر چگونگی تغییر در ابعاد و لایه‌های نظری و عملی رویکرد استراتژیک این دولت در سال‌های بعد از جان اف کندی دلالت دارد. برخی دیگر، آمریکا را تنها کشوری دانسته‌اند که بخش مهمی از منابع امنیت ملی خود را برای بررسی پدیده تروریسم فراملی هزینه کرده است (Allison, 2006: 66). بنابراین، این وضعیت باعث تغییر در راهبرد سیاست خارجی و به تبع آن، سیاست کنترل تسلیحات آمریکا در دوره اوپاما می‌شود.

۲. دوره اوپاما؛ سیاست کنترل تسلیحات «برون‌بوم»

با انتشار گزارش ۱۱۹ صفحه‌ای گروه مطالعاتی بیکر و همیلتون^۲ تفکرات این گروه با توجه به ۷۹ پیشنهاد موجود در این گزارش بر همگان روشن شد. این گروه با به چالش کشیدن راه‌حل‌های نومحافظه‌کاران برای عبور از بحران، بازگشت به دیپلماسی را خواستار شده که شاید برای نومحافظه‌کاران در سال ۲۰۰۳ غیرقابل تصور بود (Baker & Hamilton, 2006). این گزارش تجلی دوران گذار در سیاست خارجی آمریکا از راهبرد فراموازنه بوش به راهبرد موازنه برون‌بوم اوپاما است. راهبرد موازنه‌گرایی برون‌بوم اوپاما، راهبردی است که با اولویت آمریکا به عنوان شریک برابر، طیف تهدیدهای متنوعی از جمله جنگ با شبکه‌ای مشخص یعنی القاعده و وابستگان تروریستی آن، تغییرات آب و هوایی، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، بیماری و جهانی شدن را مهم‌ترین مسائل امنیت ملی تلقی کرده و درصدد است با ابزارهای واقع‌گرایی لیبرال، اتحادسازی، چندجانبه‌گرایی، دیپلماسی بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اقدامات پیش‌گیرانه به این هدف نائل شود.

1. Comprehensive Engagement

۲. گروه بیکر-همیلتون متشکل از ۵ جمهوری خواه و ۵ دموکرات طبق دستور رئیس‌جمهور برای یافتن راه‌حلی برای بحران عراق ایجاد شده بود.

بنابراین، مولفه‌های راهبرد موازنه برون‌بوم اوپاما به این ترتیب قابل شناسایی است: نخست، در مورد مؤلفه تعیین منافع، برابری آمریکایی توصیف‌کننده است. از دید کارشناسان آمریکایی، بهترین عبارتی که توصیف‌کننده دکترین اوپاما در این استراتژی تازه است، همان عبارتی است که وی در یکی از سخنرانی‌های خود پیش از انتشار سند استراتژی امنیت ملی ایراد کرده بود. در این سخنرانی، اوپاما گفت که برخلاف گذشته، آمریکا به‌عنوان "شریک برابر" و نه کشوری "برتر" به تعامل با دیگر کشورها رو خواهد آورد (Holmes & Carafano, 2010: 2). در عین حال، این برابری به معنای عدم رهبری نیست. از این‌رو، آمریکا در دوره باراک اوپاما با بهره‌گیری از استراتژی موازنه برون‌بوم^۱ درصدد است به رهبری کم‌هزینه دست بزند. این بدان معنی است که در صورت روابط جزئی خصمانه یا حتی کاملاً خصمانه با سایر کشورها، ایالات متحده به انتظار امتیاز متقابل به ایجاد و توسعه برخی از ژست‌ها یا تبادل امتیازات یا سازش دست می‌زند. در چنین مواردی «رهبری آمریکا» یا «رهبری از طریق ارائه الگو» اساساً به معنای تبادل امتیاز است (Dueck, 2015: 35).

دوم، در وجه تشخیص تهدیدها نیز سند مرور دفاعی چهارساله دولت اوپاما در سال ۲۰۱۰ هرچند در خصوص اولویت‌ها نسبتاً مبهم است، بر چالش‌هایی از جمله تغییرات آب و هوایی، بیماری و جهانی‌شدن تأکید کرده، در حالی که از برجستگی بحث «جنگ علیه ترور» در مقایسه با دولت بوش می‌کاهد (Godson & Shultz, 2010). بر مبنای این مؤلفه از استراتژی امنیت ملی دولت اوپاما، تهدیدهای آمریکا در میان گروه‌های تروریستی حالتی مشخص‌تر نسبت به دولت بوش دارد. در این سند، ایالات متحده در جنگ با شبکه‌ای مشخص یعنی القاعده و وابستگان تروریستی آن است؛ کسانی که از تلاش‌ها برای حمله به ایالات متحده یا شرکای آن حمایت می‌کنند (National Security Strategy, 2010: 20). در واقع، قابلیت‌محوری دوران بوش جای خود را به تهدیدمحوری می‌دهد. راهنمای استراتژیک دفاعی^۲ مختصرتر سال ۲۰۱۲ دولت در روشن‌شدن پیش‌فرض‌های کلیدی به‌ویژه با کنارزدن این ادعا که نیروهای مسلح آمریکا می‌توانند هم‌زمان در دو درگیری بزرگ منطقه‌ای مبارزه کنند، ادامه یافت (Sustaining U.S. Global

1. Offshore Balancing
2. Defense Strategic Guidance (DSG)

کریستوفر لاین، یکی از اندیشمندان برجسته حامی موازنه برون‌بوم، راهنمای سال ۲۰۱۲ را به عنوان نقطه عطفی در حرکت آمریکا به سمت چنین راهبردی و پایان صلح آمریکایی^۱ تحلیل کرده است (Layne, 2012).

همچنین، می‌توان ابزارهای واقع‌گرایی لیبرال، اتحادسازی، چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی بین‌المللی و بهره‌گیری از قدرت هوشمند و اقدامات پیش‌گیرانه را در راستای عملیاتی‌شدن راهبرد موازنه برون‌بوم ردیابی کرد. نخست، در مورد واقع‌گرایی لیبرال، تعریف واقع‌گرایی که شامل گفت‌وگو و دیپلماسی با دشمنان و متحدان است، مؤلفه اصلی جهان‌نگرش امنیت ملی او باماست. تأکید او باما بر نقش نهادهای بین‌المللی در کاهش استفاده از زور را می‌توان یکی از مهم‌ترین مصادیق این مؤلفه در استراتژی وی دانست. او باما در نشریه «امید» نوشت که به نفع آمریکا بود تا با کشورهای دیگر در ایجاد نهادهای بین‌المللی و ارتقای هنجارهای بین‌المللی همکاری کند. نه به این علت که معاهدات و حقوق بین‌الملل به‌تنهایی به منازعات میان ملت‌ها پایان خواهند داد یا نیاز برای اقدام نظامی آمریکا را حذف خواهد کرد، بلکه هرچه هنجارهای بین‌المللی بیشتر تقویت شوند و آمریکا خواهان اعمال قدرت کم‌تر و محدودتر خود باشد، منازعات کم‌تری ظهور می‌کنند و زمانی که دست به اقدامات نظامی بزنیم، مشروعیت اقدامات ما در چشمان جهانیان دیده خواهد شد (Obama, 2006: 308). بهره‌گیری از دیپلماسی اجبارآمیز^۲ که در آن دیپلماسی شاخصه لیبرالیسم و اجبارآمیزبودن شاخصه واقع‌گرایی است، وجه دیگری از مؤلفه واقع‌گرایی لیبرال در استراتژی امنیت ملی او باماست.

ابزار دوم راهبرد موازنه برون‌بوم، اتحادسازی^۳ است. در استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۱۰ آمده است که بنیان امنیت ایالات متحده، امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی، روابط آمریکا را با متحدانش و تعهد آمریکا به امنیت آنها را غیرقابل‌خداشه می‌داند. این روابط باید پیوسته تقویت شوند، نه فقط به این دلیل که برای منافع و اهداف امنیت ملی آمریکا ضروری هستند،

۱. صلح آمریکایی: در مورد مفهوم صلح نسبی در نیم‌کره غربی و بعدتر در جهان در نتیجه‌ی برتری قدرت ایالات متحده آمریکا که از میانه‌ی قرن بیستم شروع شده و تاکنون ادامه دارد.

2. Coercive Diplomacy
3. Alliance Building

بلکه به این علت که آنها برای امنیت جمعی این کشور بنیادی هستند. در همین مورد، برقراری همکاری با مناطق نفوذ جدید در قرن بیست و یکم و تقویت نهادها و سازوکارهای همکاری و نیز پایدارکردن همکاری در مورد چالش‌های اصلی جهانی را پیشنهاد می‌دهد (National Security Strategy, 2010: 41).

چندجانبه‌گرایی و دیپلماسی بین‌المللی به عنوان ابزار مکمل اتحادسازی مطرح می‌شود. اواما در مورد دیپلماسی و نقش آن می‌گوید که هرچند نیروهای نظامی ایالات متحده سنگ زیربنای امنیت در این کشور هستند، ولی باید آن را با دیپلماسی تکمیل کرد. به گفته وی، امنیت ایالات متحده بر سه پایه دارد: دیپلمات‌هایی که در هر گوشه از جهان فعالیت دارند؛ متخصصان توسعه که حاکمیت را تقویت کرده و از شأن و منزلت انسانی حمایت می‌کنند؛ و نیروهای اطلاعاتی و نظامی که به کشف توطئه‌ها، تقویت سیستم‌های قضایی و همکاری با کشورهای دیگر مشغولند (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۴). او استدلال کرده که امروز بی‌اعتبارکردن سازمان ملل، بانک جهانی و دیگر سازمان‌های بین‌المللی مد روز شده است. با این حال، چنین اصلاحات واقعی با رد ارزش این نهادها یا با مجبورکردن کشورهای دیگر برای تأیید تغییراتی که ما به‌تنهایی پیش‌نویس آن را تهیه کرده‌ایم، حاصل نخواهد شد (رنشون، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۰). در نهایت، قدرت هوشمند و اقدامات پیش‌گیرانه به عنوان آخرین ابزار تلقی می‌شود. این قدرت، در واقع ترکیب قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی آمریکاست. هنگامی که اواما در سخنرانی خود در مقابل نیروهای آمریکایی در عراق گفت که دولتش «راهبردی را برای استفاده از همه عناصر قدرت آمریکایی برای جلوگیری ایران از ساخت سلاح هسته‌ای طراحی کرده است» دقیقاً منظورش چه چیزی بود؟ مذاکره؟ انگیزه و تشویق؟ انزوا؟ تحریم‌های اقتصادی؟ تهدید اقدام نظامی؟ عبارت «همه ابزارهای قدرت آمریکا» شاید دربرگیرنده برخی یا همه این ابزارها باشد (رنشون، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۵). تشکیل نیروی مشترک در آمریکای اواما نیز ناشی از همین نگاه است. در رابطه با ابزارها نیز از تمامی منابع قدرت در آمریکا صحبت می‌شود که در نیروی مشترک تجلی می‌یابد (National Military Security, 2011: 8-9). در دو سندی که دولت جورج دبلیو بوش در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ به‌کنگه ارائه داده، روی واژه‌هایی از قبیل «پیش‌دستی» و «دفاع» تأکید فراوانی شده بود؛ حال آنکه در استراتژی اواما، واژه‌های «تعامل» و

«همکاری» بارها استفاده شده است. اواما در سند راهبردی خود، از دیپلماسی و کمک‌های توسعه نیز به‌عنوان ابزارهای مناسب برای «پیش‌گیری از منازعه» نام برده است (National Security Strategy, 2010: 3).

۱-۲. سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم اواما

تغییرات در محیط تهدید به ویژه نگرانی شدید در مورد تروریسم هسته‌ای و گسترش سلاح‌های هسته‌ای از یک سو و لزوم تعامل استراتژیک با خطر کمتر میان ایالات متحده و روسیه از سوی دیگر، مواردی بودند که اواما را متقاعد کردند که «باید به تفکر جنگ سرد پایان دهیم» (Nuclear Posture Review, 2010: 5). این موضوع حاکی از آن است که اواما سیاست کنترل تسلیحات بوش را به‌عنوان نمونه سیاست کنترل تسلیحات در فضای جنگ سرد تحلیل می‌کرد. بنابراین، تلاش کرد از طریق کاهش هزینه‌های ناشی از سیاست کنترل تسلیحات آمریکا و با مطرح کردن دوباره ایده جهان‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای، بهره‌گیری از تلاش‌های بین‌المللی و تغییر شیوه‌های دخالت نظامی، نوع جدیدی از سیاست کنترل تسلیحات را پی‌ریزی کند که می‌توان آن را به تبعیت از راهبرد سیاست خارجی موازنه‌گرایی برون‌بوم، سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم نامید. سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم، سیاستی است که با تأکید بر جایگاه رژیم‌های بین‌المللی، به متحدان خود، تضمین امنیتی مثبت و به غیرمتحدان، تضمین امنیتی منفی داده و با اتخاذ رویکرد برابری استراتژیک با قدرتهای بزرگ، نقش سلاح‌های هسته‌ای را کاهش می‌دهد.

در مؤلفه نخست سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم، اعتقاد اواما به رژیم‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات را هم می‌توان در ارائه سازوکارهای جدید و گسترش رژیم‌های بین‌المللی پیشین مشاهده کرد. در این مورد می‌توان به ارائه سازوکارهای جدید (مانند ابتکار تضمین امنیت مواد هسته‌ای آسیب‌پذیر، ابتکار نسل جدید پادمان‌ها، ابتکار اصلاح کنترل صادرات و چارچوب بین‌المللی برای همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای) اشاره کرد. همچنین، باید به جایگاه ویژه تروریسم هسته‌ای در سیاست دفاعی و امنیتی دولت اواما اشاره کرد که به منزله هنجارسازی بین‌المللی نوین، نقش عمده‌ای را در شکل‌دهی به

قواعد مقابله با اشاعه هسته‌ای و فناوری‌های مربوط ایفا می‌کند. در این ارتباط، دستورکار اجلاس امنیت هسته‌ای واشنگتن در سال ۲۰۱۰ کنترل تسلیحات در پهنه جهانی و جلوگیری از ورود بازیگران جدید به باشگاه هسته‌ای (عدم اشاعه‌ی افقی) بود (ساعد، ۱۳۸۶: ۵۳).

همچنین، سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم به گسترش رژیم‌های بین‌المللی پیشین نیز می‌پردازد. مطابق سند مرو وضعیت هسته‌ای سال ۲۰۱۰ ایالات متحده باید برای رسیدن به جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای، رهبری تلاش‌های بین‌المللی را بر عهده بگیرد و برای تقویت رژیم بین‌المللی عدم اشاعه تلاش کند. سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ نیز نظام منع اشاعه را جزو اولویت‌های بسیار بالای امنیت ملی آمریکا معرفی کرده است. سند مزبور، عامل پیگیری دستورکار منع اشاعه و امنیت هسته‌ای در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا را «حقوق» و «مسئولیت‌های» کشورها می‌داند (National Security Strategy, 2010: 4). با رهبری اوباما، ایالات متحده سیاستی را در زمینه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دنبال کرده که فرض می‌کند اگر ایالات متحده با تبادل امتیازات مهم در مورد سلاح‌های هسته‌ای، ابتکار عمل را در دست بگیرد، بقیه جهان نیز آن را دنبال خواهند کرد. این نمونه عالی از استراتژی فراگیر او در زمینه سازش و عقب‌نشینی بین‌المللی است که با انعطاف‌پذیری فزاینده و مقداری چانه‌زنی دنبال می‌شود (Dueck, 2015: 58).

انعطاف‌پذیری فزاینده و چانه‌زنی، با مؤلفه تضمین امنیتی سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم تکمیل می‌شود. مطابق این سیاست، آمریکا علاوه بر تضمین امنیتی مثبت که خاص متحدان بوده، تضمین امنیتی منفی به غیرمتحدان خود خواهد داد. بر اساس رویکرد جدید، آمریکا آماده است تا تضمین‌های امنیتی منفی را تقویت کرده و به کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای که عضو معاهده منع اشاعه هسته‌ای بوده و به تعهدات خود طبق این معاهده پایبند هستند، اطمینان بدهد که در مقابل آنها به سلاح هسته‌ای متوسل نشده یا آنها را به توسل به سلاح‌های مزبور تهدید نخواهد کرد و این موضوع، این کشورها را برای تقویت عدم اشاعه، بیشتر ترغیب خواهد کرد (بلوچی، ۱۳۹۲: ۲۴۷).

برابری استراتژیک با قدرت‌های بزرگ، مؤلفه سوم سیاست کنترل تسلیحات اواما است. دولت اواما کاهش تعداد بیشتر سلاح‌های هسته‌ای به‌طور هماهنگ با روسیه را در دستورکار خود قرار داد. در سند وضعیت هسته‌ای اشاره شده که با توجه تلاش‌های کنونی روسیه و چین برای نوسازی توانمندی‌های هسته‌ای خود که هر دو کشور نیز معتقدند دفاع موشکی آمریکا و برنامه موشکی حامل کلاهک‌های متعارف آمریکا موجبات بی‌ثباتی را فراهم می‌آورند، حفظ ثبات استراتژیک با این دو کشور در آینده نزدیک یکی از چالش‌های مهم پیش روی دولت آمریکا خواهد بود. آمریکا باید به گفتگوهای استراتژیک با روسیه ادامه داده و روابط دوجانبه با این کشور را در سطح استراتژیک و به صورت باثبات و شفاف نگه دارد. در رابطه با چین نیز این گفت‌وگوها محملی برای تبیین استراتژی‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های طرفین درباره سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی‌های استراتژیک خواهد بود (بلوچی، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۵۱). تصمیم دولت اواما برای عقب‌نشینی از برنامه‌های دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک -تصمیمی که بدون مشاوره قبلی ابلاغ شد- در هر دو این کشورها به این شکل تفسیر شد که ناشی از تمایل ایالات متحده برای پذیرش اعتراضات روسیه است (Baker, 2009).

همچنین، می‌توان به کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای در سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم اشاره کرد. مهم‌ترین نکته محوری که حداقل تغییر اساسی در سیاست هسته‌ای اعلامی آمریکا (در پرتو مرور افق هسته‌ای ۲۰۱۰) در مقایسه با دولت‌های قبل جلوه دارد، تقلیل اعلام موضع رسمی در مورد مطلق‌نبودن ارزش، نقش و اهمیت راهبردی سلاح‌های هسته‌ای در قدرت ملی و در راستای تأمین منافع ملی آمریکا است. با این حال، کاهش نقش سلاح به معنای نادیده‌انگاری نیست؛ چون نظر خاص مکتب واقع‌گرایی لیبرال به‌عنوان مؤلفه اصلی جهان‌نگرش امنیت ملی اواما آن است که قدرت‌های نظامی باید به سمت گونه‌ای از مدیریت معضلات امنیتی ناشی از زرادخانه‌های تسلیحاتی گام بردارند تا حداقلی از ثبات و امنیت به دست آید. این دیدگاه در انتقاد از نظریه آرمان‌گرایانه خلع سلاح گفته است که لزوماً مطلوب نیست شاهد از میان برداشته‌شدن سلاح‌های پیشرفته باشیم؛ چون این امر مترادف با تشویق توحش و به‌منزله فرصت‌دادن به بربریت است (هالستی، ۱۳۷۳: ۵۶۲).

تلاش‌های باراک اوباما در راستای تصویب معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای را نیز باید در راستای کاهش نقش سلاح هسته‌ای در سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا ارزیابی کرد. هرچند در نهایت این معاهده در کنگره تصویب نشد، اما تفاوتی آشکار در مورد تصویب این آن میان بوش و اوباما مشاهده می‌شود. تصویب معاهده با مشروعیت بخشیدن به تلاش‌های آمریکا در عرصه عدم اشاعه مبنای اقدام جهانی را در آینده شکل خواهد داد و در نهایت آمریکا با نظارت جدی بر کلاهک‌ها و برنامه حفاظتی قادر خواهد بود سطح ایمنی و اعتبار بازدارندگی هسته‌ای کشور را بدون آزمایش‌های انفجاری هسته‌ای حفظ کند و لذا این برنامه به واسطه نظارت بر ذخایر علم‌محور^۱ تقویت و تکمیل می‌شود و در نتیجه خطر سلاح‌های هسته‌ای را کاهش خواهد داد (دولت‌خواه، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۶).

۳. دوره ترامپ؛ به سوی سیاست ناکتترل تسلیحات

راهبرد ناموازنه ترامپ با دوگانه‌سازی با راهبردهای فراموازنه‌گرایی بوش و موازنه‌گرایی برون‌بوم اوباما شکل می‌گیرد. راهبرد ناموازنه ترامپ، راهبردی است که با اولویت آمریکای قدرتمند، تهدیدهای اقتصادی را مهم‌ترین مسئله امنیت ملی تلقی کرده و درصدد است با ابزارهای واقع‌گرایی بازدارنده، اتحاد با دریافت هزینه، یک‌جانبه‌گرایی حداکثری و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی به این هدف نائل شود. از این‌رو، هم جنگ و هم چندجانبه‌گرایی را هزینه‌زا دانسته و می‌کوشد برای دفاع در مقابل متجاوز به شکلی که خود مصون و در حاشیه باشد، عمل کند. بنابراین، تعیین منافع، تشخیص تهدیدها و استفاده از ابزارها در این راهبرد به گونه‌ای متفاوت از راهبردهای روسای جمهور پیشین شکل می‌گیرد. نخست، در مورد تعیین منافع، آمریکای قدرتمند^۲ بهترین عبارت توصیف‌کننده این منافع است؛ همان عبارتی که در مقدمه سند استراتژی امنیت ملی این کشور آمده است. این منافع شامل حفاظت از مردم آمریکا، میهن^۳، سبک زندگی آمریکایی و نیز ارتقای سعادت^۱ آمریکا است (National security strategy, 2017).

1. Science Based Stockpile Stewardship

2. A strong America

3. The Homeland

این منافع به وضوح سویه اقتصادی دارد و در دوگانه داخلی-خارجی، اگر آمریکای برتر بوش و آمریکای برابر اوپاما گرایش به خارج مرزها داشته‌اند، آمریکای قدرتمند ترامپ، جهت‌گیری داخلی دارد. از این‌رو، ترامپ آشکارا مخالف نقش رهبری جهانی آمریکاست و تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال می‌برد (Haass, 2017). راهبرد «آمریکا نخست» تجلی عینی این نوع تعیین منافع در سند استراتژی امنیت ملی ترامپ محسوب می‌شود. دوم، در مورد تشخیص تهدیدها، تهدیدهای اقتصادی مهم‌ترین مسئله امنیت ملی به حساب می‌آیند و بنابراین، بر رفع ناموازنه تجاری^۲ به‌عنوان تهدید عمده تأکید دارد. در متن این سند، از کلمات اقتصاد، اقتصادی و اقتصادها به ترتیب ۲۹، ۱۰۹ و ۱۲ و تجارت ۴۵ بار نام برده شده است. حذف تغییرات اقلیمی از لیست تهدیدهای امنیت ملی آمریکا و افزودن سیستم مهاجرتی آمریکا به لیست این تهدیدها از بارزترین تغییرات به حساب می‌آیند. تهدید سلاح‌های کشتار جمعی خصوصاً سلاح‌های هسته‌ای کره شمالی که قادرند خاک ایالات متحده را هدف قرار دهند و نیز تهدید گروه‌های جهادی از جمله تهدیدهای دیگر محسوب می‌شوند که در اسناد استراتژی روسای جمهور قبلی هم به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که سند استراتژی امنیت ملی اوپاما در قبال اسلام‌گرایان موضع نرم‌تری داشت. تهدیدهای بیولوژیک و بیماری‌های همه‌گیر چون ابولا و سارس به‌عنوان بخش نوین از تهدیدها نیز مطرح شده‌اند (National Security Strategy, 2017).

همچنین، می‌توان ابزارهای واقع‌گرایی بازدارنده، اتحاد با دریافت هزینه، یک‌جانبه‌گرایی حداکثری و بهره‌گیری از قدرت اقتصادی را در راستای عملیاتی‌شدن راهبرد ناموازنه ردیابی کرد. واقع‌گرایی بازدارنده بدین معناست که هرچند ترامپ بر روی افزایش قابلیت‌های نظامی سرمایه‌گذاری می‌کند، اما این سرمایه‌گذاری بیشتر جنبه بازدارندگی در برابر تهدیدها داشته و برای جلوگیری از هزینه‌های اقتصادی مداخله نظامی، در نقطه مقابل بوش، دیدگاه تهاجمی ندارد. از این‌رو، ترامپ از دفاع ملی مستحکم در طول انتخابات انتخاباتی ۲۰۱۶ حمایت کرد (Trump, 2015) و در اولین لایحه بودجه خود به‌عنوان رئیس جمهور در مارس ۲۰۱۷

1. Prosperity.
2. Trade Imbalances

افزایش ۵۴ میلیارد دلاری (۱۰ درصدی) در هزینه های دفاعی و در مجموع ۶۳۹ میلیارد دلار برای سال مالی ۲۰۱۸ را پیشنهاد کرد. وی گفت که این افزایش برای مبارزه با تروریسم، بهبود آمادگی نیروها و ساخت کشتی ها و هواپیماهای جدید لازم است و با کاهش عمیق به سایر آژانس ها از جمله کاهش ۲۸ درصدی بودجه وزارت امور خارجه ایالات متحده پرداخت می شود. وی همچنین برای وزارت دفاع آمریکا ۳۰ میلیارد دلار اضافی برای باقی مانده مالی سال ۲۰۱۷ درخواست کرد (Cohen, March 26, 2017). فقدان مداخلات نظامی گسترده تا اواخر دور اول ترامپ نشان از غلبه رویکرد بازدارندگی در راهبرد سیاست خارجی وی دارد.

اتحاد با دریافت هزینه به عنوان ابزار دوم در گرایش سوداگرایانه ترامپ به وضوح نشان داده است. ترامپ بارها از کشورهای متحد از جمله آلمان، اسرائیل، ژاپن، عربستان سعودی و کره جنوبی خواست تا هزینه های نظامی آمریکا در کشورهایشان را جبران کنند. این رویکرد در جایی به نقطه اوج خود می رسد که متحدان خود را به خروج از ناتو تهدید می کند. در همین راستا، ترامپ اعلام کرد که ۱۳۰۰۰ نیروی خود را از آلمان خارج می کند. وی اظهار داشت که «آلمان میلیاردها دلار برای خرید انرژی به روسیه می پردازد و ما باید از آلمان در برابر روسیه حفاظت کنیم. این چه معنایی دارد؟ آلمان در پرداخت ۲ درصد [تولید ناخالص داخلی خود] به ناتو کوتاهی می کند. به همین خاطر، ما برخی نیروهای خود را از آلمان خارج می کنیم» (Gramer & Detsch, July 29, 2020).

رویکرد سوداگرایانه در ابتدای امر منجر به یکجانبه گرایی در راهبرد سیاست خارجی ترامپ شد. یکجانبه گرایی به شکلی در راهبرد ترامپ اثرگذار بود که ارنست هاس دکترین وی را با عنوان دکترین خروج^۱ نام گذاری کرده است (Haass, 2020) چون وی از موافقتنامه ها و معاهدات و سازمان های بین المللی بسیاری خارج شد و یکجانبه گرایی را بر چندجانبه گرایی ترجیح داد. این نوع یکجانبه گرایی در برخی حوزه ها به مماشات در مقابل رفتارهای متحدین نیز ختم می شود. این مسئله از سوی باری پوزن^۲ متخصص مطالعات امنیت موسسه تکنولوژی ماساچوست به عنوان «رانندگی بی پروا»^۳ نام برده شده، که معنای آن تمایل متحدان برای انجام

1. Withdrawal Doctrine
2. Barry Posen
3. Treckless driving

ریسک‌های غیرضروری و اتخاذ سیاست‌های بی‌پروا و احمقانه به این دلیل که آن‌ها بر این عقیده‌اند که اگر دچار مشکل شوند، حامی قدرتمند، آنها را نجات خواهد داد. این اعتماد به نفس کاذب بیان‌گر این است که چرا دولت اسرائیل فکر می‌کند ساخت شهرک‌ها هیچ خطری ندارد یا محمد بن سلمان درگیر جنگ عظیم و غیرانسانی در یمن است یا درصدد طرد و تحریم قطر، مداخله در لبنان و سوریه بدون هیچ هدف سودمندی است (Walt, 2018: 4). نهایتاً، در مقایسه با بهره‌گیری از قدرت سخت و نرم، بهره‌گیری از قدرت اقتصادی، مؤلفه بعدی راهبرد ناموازنه ترامپ است. ترامپ تلاش کرده از ابزار تعرفه‌های تجاری و تحریم‌های اقتصادی در همین راستا بهره‌برداری کند. ملی‌گرایی اقتصادی و حمایت‌گرایی^۱ و جهی دیگر از این نوع اعمال قدرت در راهبرد ترامپ تلقی می‌شود.

۳-۱. سیاست ناکتترل تسلیحات ترامپ

دولت ترامپ به جای پیش‌برد اقدامات کنترل تسلیحات، بر نوسازی هسته‌ای تأکید کرد. علت اصلی اتخاذ این رویکرد این است که استراتژی جدید خود را به جای ثبات استراتژیک که اصل راهنما در ان.پی.آر قبلی بود، بر مفهوم تقابل قدرت بزرگ^۲ بنا نهاد. به‌رغم اینکه ایالات متحده در تلاش است تا مخالفان خود را متقاعد کند که آستانه هسته‌ای را کاهش ندهند، ان.پی.آر جدید با لحن تقابل‌آمیز خود نسبت به روسیه و چین می‌تواند دقیقاً برعکس عمل کند (Péczei, 2018: 238). بنابراین، ایالات متحده سرانجام رویکرد خود را در مورد ثبات استراتژیک به‌روز کرد تا رویکردش بیشتر شبیه روسیه باشد و نیز شامل توانایی‌های غیرهسته‌ای مانند تسلیحات متعارف و فن‌آوری در حال ظهور به‌ویژه سایبری به عنوان عوامل پایدار در بحران و مسابقه تسلیحاتی باشد. با توجه به پیش‌فرض ان.پی.آر مبنی بر اینکه محیط ژئواستراتژیک با عدم قطعیت و نیاز به انعطاف‌پذیری تعریف می‌شود، این رویکرد کوتاه‌مدت به کنترل تسلیحات قابل درک است.

با این وجود، این چشم‌انداز جدید ثبات استراتژیک، چالش‌های جدی برای آینده کنترل تسلیحات را نشان می‌دهد که به موجب آن ایالات متحده مجبور شود ادعای دیرینه روسیه

1. Protectionism
2. Great Power Confrontation

مبنی بر اینکه نیروهای غیرهسته‌ای و موازنه دفاع-تهاجم برای ثبات استراتژیک ضروری است، را تصدیق کند (Williams, 2018: 45). این چالش‌ها باعث پیگیری سیاست ناکنترل تسلیحات به تبعیت از راهبرد سیاست خارجی ناموازنه می‌شود. سیاست ناکنترل تسلیحات، سیاستی است که با تأکید بر جایگاه زور بازدارنده، تضمین امنیتی بدون هزینه را برای متحدان و غیرمتحدان منتفی دانسته و با اتخاذ رویکرد مهار استراتژیک قدرت‌های بزرگ، نقش سلاح‌های هسته‌ای را در سطح باادارندگی حفظ می‌کند.

در مؤلفه اول از سیاست ناکنترل تسلیحات، سیاست ترامپ در مورد رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان نادیده‌انگاری کامل رژیم‌های بین‌المللی کنترل تسلیحات دانست. ترامپ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۸ به طور رسمی اعلام کرد که از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۱ با روسیه خارج شده است.^۲ یکی از دلایل عمده خروج ایالات متحده از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد حول این محور است که در حالی که ایالات متحده از توسعه و استقرار موشک‌های میان‌برد در سراسر جهان محروم بوده، کشورهایی چون چین، کره شمالی، هند، ایران و پاکستان قادر بوده‌اند برنامه‌های موشکی خود را توسعه دهند. همچنین، ترامپ در آوریل ۲۰۱۹ با اعلام خروج آمریکا از «معاهده تجارت تسلیحات»^۳ قصد داشت هرگونه نظارت بر آمریکا در زمینه صادرات تسلیحات متعارف را نیز از میان بردارد. در جدیدترین مورد، در ۲۱ مه ۲۰۲۰ دونالد ترامپ اعلام کرد به دلیل تخلف روسیه، به صورت رسمی در اکتبر ۲۰۲۰ از معاهده آسمان‌های باز^۴ خارج می‌شود.^۵ در برابر آن، روسیه اعلام کرد که به این معاهده، پایبند خواهد بود. اعضای ناتو از این تصمیم روسیه استقبال کردند.

1. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty (INFT)

۲. این معاهده، همه موشک‌های بالستیک زمینی، موشک‌های کروز و پرتاب‌کننده‌های موشک با برد ۱۰۰۰-۵۰۰ کیلومتر (برد کوتاه) و ۵۵۰۰-۱۰۰۰ کیلومتر (برد متوسط) را ممنوع کرد. این پیمان، موشک‌های هوایی یا دریایی را دربر نمی‌گیرد.

3. Arms Trade Treaty

4. Treaty on Open Skies

۵. توافق‌نامه‌ای بین ۳۴ کشور جهان در مورد اجازه پرواز هواگردهای شناسایی و تجسسی بر فراز مناطق کشورهای عضو این پیمان‌نامه است. این پیمان‌نامه که در مارس ۱۹۹۲ امضا شد، به کشورهای عضو اجازه می‌دهد با اطلاع قبلی، بر فراز خاک کشورهای دیگر پروازهای غیرمسلح شناسایی به منظور گردآوری اطلاعات درباره نیروها و فعالیت‌های نظامی انجام دهند.

بارزترین شاخصه نادیده‌انگاری رژیم‌های بین‌المللی توسط ترامپ را می‌توان در قصد آمریکا برای تمدید نکردن پیمان تسلیحات هسته‌ای استراتژیک یا همان پیمان استارت^۱ ملاحظه کرد که آخرین مورد آن در سال ۲۰۱۰ بین باراک اوباما و دیمتری مدودف، رئیس جمهور روسیه، در پراگ منعقد شد. طبق این پیمان، دو طرف متعهد شدند که حداکثر تعداد کلاهک‌های هسته‌ای آماده خود را به ۱۵۵۰ مورد کاهش دهند و وسایل حمل و پرتاب نیز بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ دستگاه محدود شود. با توجه به اینکه موعد این پیمان در فوریه ۲۰۲۱ به پایان می‌رسد، درخواست‌ها برای تمدید آن به‌ویژه از جانب روسیه بارها اعلام شد است، در حالی که مقامات دولت ترامپ به‌ویژه افرادی مانند جان بولتون، مشاور امنیت ملی سابق کاخ سفید، به شدت هوادار خروج از این پیمان مهم تسلیحاتی بودند. عدم تمایل دولت آمریکا به پیشنهاد پوتین برای تمدید استارت نو را می‌توان به سه عامل رفتار روسیه در پیمان سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد، نگرانی آمریکا از سلاح‌های هسته‌ای غیرراهبردی و چین نسبت داد (Klerk, 2020).

در مورد مؤلفه دوم سیاست ناکنترل تسلیحات یعنی بهره‌گیری از تضمین امنیتی می‌توان از فقدان تضمین امنیتی بدون هزینه و مجانی برای متحدان و غیرمتحدان بحث کرد. در مورد متحدان، ترامپ بارها تضمین امنیتی را در گرو پرداخت هزینه آن از سوی متحدان تلقی کرده و در مورد غیرمتحدان نیز آمریکا برای اولین بار در حال بررسی سناریوهایی است که به موجب آن به «حملات راهبردی غیرهسته‌ای»^۲ پاسخ هسته‌ای داده خواهد شد (Nuclear Posture Review, 2018: 21). این پاسخ نه تنها به غیرمتحدان تضمین امنیتی نمی‌دهد، بلکه آنها را به پاسخ غیرمتعارف تهدید کرده و در واقع، بازدارندگی غیرمتمقارن را تشویق می‌کند.

مه‌ار استراتژیک قدرت‌های بزرگ، مؤلفه بعدی سیاست ناکنترل تسلیحات ترامپ محسوب می‌شود. سند مرور وضعیت هسته‌ای ترامپ دارای سازوکارهایی است که می‌تواند آینده رقابت هسته‌ای را افزایش دهد. افزایش ظرفیت تولید حفره‌های پلوتونیوم در مواردی

1. Strategic Arms Reduction Treaty
2. Non-Nuclear Strategic Attack

که ایالات متحده به توسعه زرادخانه خود نیاز مبرم دارد؛ آموزش نیروهای متعارف برای مبارزه با قدرت هسته‌ای؛ افزایش آمادگی ۱۵۰ پایگاه هسته‌ای مستقر در اروپا به دلیل آنچه نمادین خوانده می‌شود؛ و بی‌اعتمادی به مکانیسم کنترل تسلیحات (استارت) از جمله موارد ذکر شده در سند است که می‌تواند خطر رقابت هسته‌ای را افزایش دهد. در این سند، به دکترین روسیه مشهور به «تهدید کن تا درگیری تخفیف یابد» اشاره شده که در آن مسکو به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای کم‌بازده‌تر^۱ در درگیری محدود و متعارف در اروپا تهدید می‌کند؛ با این اعتقاد که انجام این کار آمریکا و ناتو را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد (Nuclear Posture Review, 2018: 7-8).

آمریکایی‌ها همچنین اعلام کرده‌اند در صورتی معاهدات را تمدید می‌کنیم که چین هم وارد این بحث شود و تسلیحات خود را کاهش دهد. چین در حال گسترش زرادخانه‌های تسلیحاتی و هسته‌ای خود است و در این زمینه افزایش بودجه دارد. مقامات چین بارها پاسخ منفی به چنین درخواستی داده و علت مخالفت با درخواست یادشده را اختلاف زیاد در سطوح تسلیحاتی هسته‌ای برشمرده‌اند.

همچنین، حفظ نقش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح بازدارندگی، آخرین مؤلفه از این سیاست محسوب می‌شود. عبارت «به‌کار بستن تسلیحات هسته‌ای در شرایط حاد برای دفاع از منافع حیاتی آمریکا، متحدان و شرکایش» نقش سلاح‌های هسته‌ای در سیاست کنترل تسلیحات ترامپ را مشخص می‌کند (Nuclear Posture Review, 2018: 21). طبق این سند، زرادخانه هسته‌ای آمریکا گسترش پیدا نخواهد کرد، اما قرار است کلاهک‌های هسته‌ای را در موقعیت‌های تازه‌ای استفاده کنند. بر این اساس، ترامپ توافقنامه استارت ۲ (۲۰۰۹) بین روسیه و آمریکا (که برای کاهش سلاح‌های متعارف به امضا رسیده) را به شدت مورد انتقاد قرار داد. هرچند سند بازنگری وضعیت هسته‌ای ترامپ، کاربرد تسلیحات هسته‌ای را تنها در «شرایط حاد» جایز می‌داند، اما چارچوب معینی برای این شرایط حاد مشخص نمی‌کند و همین فقدان چارچوب، استفاده از سلاح هسته‌ای در شرایط حاد را گسترش داده و امکان تفسیر موسع از آن را فراهم می‌کند. با این حال، تأکید سند بر بمب‌های کوچک است که قدرت تخریبی

کمتری دارند، اما از قدرت بازدارندگی بیشتری برخوردارند و این موضوع نشان از حفظ نقش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح بادارندگی دارد.

ج. بررسی مقایسه‌ای مؤلفه‌های سیاست کنترل تسلیحات آمریکا

پیگیری تام و تمام راهبرد کلان سیاست مبارزه با تروریسم توسط آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر باعث شد راهبرد سیاست خارجی فراموازنه به سیاست فراکنترل تسلیحات شکل داد. هزینه‌های بالای سیاست فراکنترل تسلیحات و لزوم تقسیم بار مسئولیت باعث شد از دولت دوم جورج بوش، روند فاصله‌گیری از سیاست فراکنترل تسلیحات آغاز شده و به سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم و سیاست ناکنترل تسلیحات شکل دهد. در هر دوی این سیاست‌ها، تأکید بر کاهش هزینه‌های سیاست فراکنترل تسلیحات استوار بود؛ با این تفاوت که در سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم تلاش شد هزینه‌های مادی و اعتباری سیاست فراکنترل تسلیحات را کاهش داده و آمریکا را به‌عنوان پیشرو و الگوی کنترل تسلیحات معرفی کند؛ در حالی که سیاست ناکنترل تسلیحات تلاش کرد هزینه‌های مادی را کاهش داده و از ایفای نقش رهبری در این مورد پرهیز کند. در جدول ۱ به مقایسه مؤلفه‌های سه سیاست کنترل تسلیحات پرداخته شده است.

جدول ۱. مؤلفه‌های سیاست‌های سه‌گانه کنترل تسلیحات

نقش سلاح‌های هسته‌ای	وضعیت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ	بهره‌گیری از تضمین امنیتی	جایگاه زور و رژیم‌های بین‌المللی	مؤلفه‌ها سیاست
افزایش نقش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح آغازگر جنگ	رویکرد برتری استراتژیک بر قدرت‌های بزرگ	تضمین امنیتی به متحندان	تأکید بر جایگاه زور	فراکنترل تسلیحات
کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای	رویکرد برابری استراتژیک با قدرت‌های بزرگ	تضمین امنیتی مثبت به متحندان/ تضمین امنیتی منفی به غیرمتحندان	تأکید بر جایگاه رژیم‌های بین‌المللی	کنترل تسلیحات برون بوم
حفظ نقش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح بادارندگی	رویکرد مهار استراتژیک قدرت‌های بزرگ	ارائه تضمین امنیتی تنها با دریافت هزینه	تأکید بر جایگاه زور بازدارنده	ناکنترل تسلیحات

در مقایسه این سه سیاست: نخست، جایگاه زور و رژیم‌های بین‌المللی: هر سه سیاست فراکنترل تسلیحات، کنترل تسلیحات برون‌بوم و ناکنترل تسلیحات از زور و رژیم‌های بین‌المللی بهره بردند. با این حال، اولویت بهره‌گیری و چگونگی آن در این سیاست‌ها متفاوت است. سیاست فراکنترل تسلیحات، استفاده از زور را در اولویت قرار داد، چنان‌که تکیه بیشتر بر سلاح‌های هسته‌ای ویژگی استراتژی دفاعی آمریکا در دوران بوش بود. اشاره سند برآورد وضعیت هسته‌ای آمریکا در سال ۲۰۰۱ به نیاز این کشور به نوع جدیدی از سلاح‌های هسته‌ای برای مقابله با اهدافی که نمی‌توان با حملات متعارف نظامی تهدید آنها را رفع کرد، گویای این رویکرد است (Gormley, 2005: 53). سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم هرچند زور را در اولویت قرار نداد، اما آن را نادیده نیز نگرفت. برای نمونه، اوباما با وجود صرف نظر کردن از استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان و چک، از اصل موضوع صرف نظر نکرده و به جای طرح

دوره بوش، طرحی فراگیرتر را ارائه کرده که ایجاد سپر موشکی روی اروپا و متصل کردن آن به سپر موشکی در آمریکا و احتمالاً اسرائیل و خلیج فارس است.

همین‌طور برنامه قابلیت ضربه‌زدن در سطح جهانی با اندکی تغییرات مورد تأیید قرار گرفته است. سیاست ناکترو تسلیحات ترامپ نیز با نادیده‌انگاری رژیم‌های بین‌المللی، بر زور بازدارنده تأکید کرد؛ یعنی وجهی از زور که در آن ایده «تسلیحات برای بازدارندگی» مورد نظر بوده و در آن تأکید بر ایجاد زمینه‌هایی است که آمریکا بتواند تسلیحاتی خود را برای ایجاد امنیت سرزمین اصلی خود قرار دهد. در سیاست ناکترو تسلیحات هم بهره‌گیری از رژیم‌های بین‌المللی به دلیل هزینه‌بر بودن برای امنیت آمریکا نادرست است و هم بهره‌گیری از زور به دلیل هزینه‌های مادی آن. به همین دلیل، ترامپ بودجه بسیاری از برنامه‌های جهانی کنترل تسلیحات را کاهش داد. در وجه خروج از معاهدات کنترل تسلیحات، سیاست فراکترو تسلیحات به دلیل نواقص معاهدات در تأمین برتری آمریکا ناقص تلقی می‌شد، در حالی که خروج از معاهدات در سیاست ناکترو تسلیحات با منطق لزوم رهاکردن تعهدات بین‌المللی کنترل تسلیحات و کاهش هزینه‌ها و تأکید بر امنیت سرزمین اصلی آمریکا صورت می‌پذیرفت. نهایتاً، در سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم ضمن تأیید معاهدات موجود، بر ارائه سازوکارهای جدید و گسترش رژیم‌های بین‌المللی پیشین تأکید شد.

دوم، تضمین امنیتی: تضمین امنیتی در سیاست فراکترو تسلیحات بیشتر متوجه متحدان است؛ به دلیل اینکه اساساً تقسیم‌بندی دوقطبی بازیگران نظام بین‌الملل به دوست و دشمن و تفسیر موسع از تهدیدها در این سیاست بارز است و بنابراین، منطقاً نمی‌توانند برای دشمنان خود تضمین امنیتی قائل شوند. در این سیاست، حتی دشمنان شامل پیش‌دستی هسته‌ای نیز تهدید شدند. تضمین امنیتی در سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم به دلیل تقسیم‌بندی فرا-دوقطبی از بازیگران نظام بین‌الملل و تفسیر مضیق از تهدیدها، دامنه شمول گسترده‌تری پیدا کرد و شامل غیرمتحدان نیز شد، ولی به‌رغم برخی تفسیرهای اشتباه، تنها شامل بازیگرانی است که عرف و تعهدات بین‌المللی را از نظر آمریکا نقض نکرده باشند. سیاست ناکترو تسلیحات ترامپ به سمت فقدان تضمین امنیتی برای بازیگران نظام بین‌الملل حرکت کرد؛ هرچند در عمل این تضمین قطع نشد. با این حال، به نظر می‌رسد در صورت انتخاب ترامپ در دور دوم

ریاست جمهوری، بسیاری از این امور می‌توانست به واقعیت تبدیل شود و دولت آمریکا بسیاری از هزینه‌های تضمین را دریافت می‌کرد.

سوم، قدرت‌های بزرگ: پافشاری دولت آمریکا بر گسترش سیستم دفاع موشکی به‌عنوان شاخص اصلی رویکرد برتری استراتژیک به شرق، به نظر می‌رسد بر این ذهنیت شکل گرفته که با اتمام جنگ سرد و نبود تهدید از سوی بازیگران دولتی نظام بین‌الملل، زمان برای گسترش کامل سیستم موشکی آمریکا فرا رسیده است. سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم اواما با اعلام عقب‌نشینی از برنامه‌های دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک تلاش کرد وضعیت استراتژیک موجود با روسیه را ثبات بخشیده و به عبارتی دیگر، رویکرد ثبات استراتژیک را پیگیری کند. به نظر می‌رسد این سیاست جدید با این ذهنیت شکل گرفته است که با فاصله‌گرفتن از فضای امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر و احتمال اوج‌گیری رقابت استراتژیک میان قدرت‌های بزرگ که برای آمریکا هزینه‌زاست، زمان تغییر سیاست فرا رسیده است. نهایتاً، پافشاری دولت آمریکا بر مفهوم تقابل قدرت بزرگ در دوره ترامپ به عنوان شاخص اصلی رویکرد برتری استراتژیک محسوب نمی‌شود، بلکه نشان‌دهنده شاخص مهار استراتژیک است؛ چون هرچند آمریکای ترامپ، رقابت را در ذات روابط بین‌الملل می‌داند، اما هدف آن چیزی جز حفظ منافع استراتژیک آمریکا نیست و به دنبال رویکرد برتری یا تفوق آمریکا نبوده و از این منظر، راهبردی دفاعی در پیش گرفته است.

چهارم، نقش سلاح‌های هسته‌ای: در سیاست فراکنترل تسلیحات، تغییر آرایش عملیاتی نیروهای هسته‌ای ایالات متحده در فضای پس از ۱۱ سپتامبر مهم‌ترین شاخصی بود که نشان از افزایش نقش سلاح‌های هسته‌ای تا سطح آغازگر جنگ بود. فضای امنیتی ناشی از این دوره به شکلی بود که حتی تابوی استفاده از سلاح هسته‌ای که در دوران پس از جنگ جهانی دوم به شدت تقویت شده بود، را تضعیف کرد؛ در حالی که سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم با فاصله‌گرفتن از دوره پس از ۱۱ سپتامبر، نقش سلاح‌های هسته‌ای را کاهش داد و باعث تقویت دوباره تابوی استفاده از سلاح هسته‌ای شد. کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای به این دلیل نبود که نقش منافع ملی کاملاً کم‌رنگ شده باشد، بلکه بخشی از این کاهش نقش به دلیل قرارگرفتن امنیت انسانی به عنوان وجهی لیبرال در راهبرد سیاست خارجی آمریکا و بخش

دیگر آن به این دلیل بود که مطابق واقع‌گرایی لیبرال، این سلاح‌ها نقشی مطلق در قدرت ملی و تأمین منافع ملی آمریکا ندارند.

این در حالی است که مطابق واقع‌گرایی قاطعانه، سلاح‌های هسته‌ای، نقش مطلق در قدرت ملی و تأمین منافع ملی آمریکا دارند و ترامپ هرچند از توافق استارت جدید در دوران اوباما و کاهش نقش این سلاح‌ها انتقاد کرد، اما نقش این سلاح‌ها را به وضعیت دوران بوش یعنی وضعیت آغازگر جنگ برنگرداند. سیاست ناکتترل تسلیحات، نقش سلاح‌های هسته‌ای را تا سطح بازدارندگی حفظ کرد تا از این رهگذر به تأمین منافع ملی بپردازد. نیروی «انعطاف‌پذیر و متناسب» در سند ان.پی.آر. ۲۰۱۸ نیز ناشی از همین دیدگاه است؛ چون از این طریق سعی دارد بازدارندگی را به عنوان هدف نهایی از سلاح‌های هسته‌ای قرار داده و از جنگ پرمانه پرهیز کرده و تنها در شرایط خاص اقدام به استفاده از نیروهای هسته‌ای کند. به همین دلیل است که به جنگ هسته‌ای استراتژیک و محدود اعتقاد دارد؛ در حالی که سیاست کنترل تسلیحات برون‌بوم با توجه به اینکه استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را تابو می‌داند، احتمالاً معتقد است که جنگ هسته‌ای استراتژیک و محدود می‌تواند خطر ایجاد درگیری گسترده در پی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

تحلیل روند سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد حادثه ۱۱ سپتامبر، این بازیگر را به ورای سیاست سنتی مهار و نیز ورای سیاست موازنه قوای منطقه‌ای سوق داد. هرچند وجوه تمایز راهبردهای سیاست خارجی بوش، اوباما و ترامپ قابل شناسایی است، می‌توان از راهبرد کلان در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر نیز سخن گفت. به عبارت ساده‌تر، با وجود اینکه راهبرد سیاست خارجی در این سه دولت وجوه تفاوت محسوسه دارند، اما می‌توان وجوه مشترک این راهبردها را شناسایی کرد. به نظر می‌رسد می‌توان از راهبرد کلان مبارزه با تروریسم برای توضیح این وجوه مشترک بهره برد. راهبرد سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در وجه تعریف منافع، به تعریف جهانی از منافع آمریکا (چه به عنوان آمریکای برتر بوش، چه به عنوان آمریکای برابر به‌عنوان الگو در راهبرد اوباما و چه به عنوان آمریکای قدرتمند در راهبرد

ترامپ) پایبند است؛ هرچند حدود و ثغور این منافع در راهبردهای فراموازنه‌گرایی، موازنه‌گرایی برون‌بوم و ناموازنه متفاوت است.

در وجه تشخیص تهدیدات نیز مقابله با تهدیدهایی که نظام سرمایه‌داری لیبرال را تهدید می‌کند (چه به عنوان تهدیدهای گسترده در راهبرد بوش، تهدیدهای متنوع در راهبرد اوباما و چه تهدیدهای اقتصادی در راهبرد ترامپ) وجه مشترک محسوب می‌شود و نهایتاً، در وجه بهره‌گیری از ابزارها جهت‌گیری واقع‌گرایانه و بهره‌گیری از سازوکار اتحاد و استفاده از سازوکار چندجانبه‌گرایی-یک‌جانبه‌گرایی و بهره‌گیری از قدرت، وجه مشترک راهبردهای بوش، اوباما و ترامپ محسوب می‌شود؛ چنان‌که برآیند راهبردهای سیاست خارجی دولت‌های بوش، اوباما و ترامپ را می‌توان در راهبرد کلان مبارزه با تروریسم خلاصه کرد. در بحث سیاست کنترل تسلیحات به‌عنوان نتیجه منطقی این راهبرد نیز می‌توان برآیند سیاست فراکنترل تسلیحات بوش، کنترل تسلیحات برون‌بوم اوباما و ناکنترل تسلیحات ترامپ را کنترل تسلیحات با رویکرد مبارزه با تروریسم نامید.

این نوع سیاست کنترل تسلیحات با بهره‌گیری پاندولی از ابزارهای زور و رژیم‌های بین‌المللی و ارائه تضمین امنیتی به شیوه‌های متفاوت به متحدان و غیرمتحدان و با اتخاذ رویکردی استراتژیک در برخورد با قدرت‌های بزرگ، سعی در حفظ جایگاه هژمونی خود در عرصه بین‌الملل داشته و نقش سلاح‌های هسته‌ای را به صورت دائمی حفظ کند.

منابع

- بلوچی، حیدرعلی (۱۳۹۲) مفاهیم رقیب در سیاست گذاری های دفاعی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چامسکی، نوام (۱۳۹۰) پیش درآمد، در فیلیس بنیس، قبل و بعد سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جنگ علیه تروریسم، تهران: دانشگاه تهران.
- دولت خواه، زهرا (۱۳۸۹) مهم ترین پیامدهای تصویب احتمالی معاهده منع جامع آزمایش های هسته ای. پژوهشنامه خلع سلاح، شماره ۶.
- رنشون، استنلی (۱۳۹۳) امنیت ملی اوباما: ارزیابی دوباره دکترین بوش ترجمه عسگر قهرمان پور. تهران: میزان.
- زهرانی، مصطفی (۱۳۹۲) بررسی انتقادی سیاست خارجی آمریکا، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ساعده، نادر (۱۳۸۶) تحلیل هنجارین رژیم کنترل فناوری موشکی و الزامات دفاعی جمهوری اسلامی ایران. مجله سیاست دفاعی، ۱۵ (۵۹).
- ساعده، نادر (پاییز ۱۳۸۳) فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حقوق بین الملل منشور: از نظر تا عمل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.
- سرتیبی، حسین و حجت زاده، علیرضا (۱۳۹۲) حقوق امنیت هسته ای، تهران: میزان.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳) نظریه رژیم های بین المللی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۵) نگاهی دوباره به پدیده بازگشت هسته ای، پژوهشنامه خلع سلاح، شماره ۲.
- کاردان، عباس (۱۳۹۰) کتاب آمریکا (۱۰): ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر تهران.
- کیوان حسینی، اصغر (۱۳۸۷) واکاوی سیاست کنترل صدور فناوری در استراتژی کلان آمریکا، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
- گریفتیس، مارتین (۱۳۸۸) دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- گوهری مقدم، ابوز (۱۳۸۶) سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مراذخواه، حمید (۱۳۸۳) کندوکاوی در سیاست هسته ای، راهبرد، شماره ۳۴.
- مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴) سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

هالستی، کی. جی (۱۳۷۳) مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

ویلیامز، پل. دی (۱۳۹۲) درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- Alison, Graham (2004) How To Stop Nuclear Terror, **Foreign Affairs**.
- Allison, Graham (2006) A Nuclear Terrorism Report Card, **The National Interest**, No 83.
- Baker, James A & Hamilton, Lee H (2006) **The Iraq Study Group Report**. New York: vintage books.
- Baker, Peter (2009, September 17) White House Scraps Bush's Approach to Missile Shield, **New York Times**.
- Cirincione, Joseph (2008) Strategic Collapse: The Failure of the Bush Nuclear Doctrine, **The Arms Control Association**.
- Cohen, Zachary (March 26, 2017) Trump proposes \$54 billion defense spending hike. **CNN**. Retrieved from <https://edition.cnn.com/2017/03/16/politics/donald-trump-defense-budget-blueprint/index.html>
- Dueck, Colin (2015) **The Obama Doctrine: American Grand Strategy Today**, Oxford: Oxford University Press.
- Elliot, Jeffery M & Reginald, Robert (1989) **The Arms Control, Disarmament and Military Security Dictionary**, Oxford: Oxford Clío Press LTD.
- Ellis, Jason D (2010) The Best Defense: Counterproliferation and U.S. National Security, **The Washington Quarterly**, Vol 26, No 2.
- Frühling, Stephan & O'Neil, Andrew (2017) Nuclear weapons and alliance institutions in the era of President Trump, **Contemporary Security Policy**, Vol 38, No 1.
- Godson, Roy & Shultz, Richard (2010, 4th Quarter) A QDR for All Seasons? **Joint Force Quarterly**, No 59, 52-56.
- Gormley, Dennis (2005) **conventional forces integration in global strike**, In J. J. Wirtz, & J. A. Larsen, Nuclear Transformation: The New U.S. Nuclear Doctrine (pp. 53-68), Newyork: Palgrave Macmillan.
- Gramer, Robbie & Detsch, Jack (JULY 29, 2020) Trump Undercuts Pentagon Over Germany Troop Withdrawal, **foreign policy**. Retrieved from <https://foreignpolicy.com/2020/07/29/pentagon-trump-troop-withdrawal-germany-punishment/>
- Haass, Richard (2017) Trump foreign policy has found its theme: The Withdrawal Doctrin, US have left/threatening to leave TPP, Paris accord, UNESCO,NAFTA, JCPOA. **Twitter**. Available at: <https://twitter.com/RichardHaass/>.
- Haass, Richard (2020) Withdrawal Doctrine, **Washington Post**, Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/05/27/trumps-foreign-policy-doctrine-withdrawal-doctrine/>
- Harris, Jerry (2008) US imperialism after Iraq, **Race and Class**, Vol 58, No 1.
- Hoffman, Ruce & Kasupski, Anna-Britt (2007) **The Victims of Terrorism: An Assessment of Their Influence and Growing Role in Policy, Legislation, and the Private Sector**. USA: RAND Corporation.
- Holmes, Kim & Carafano, James (2010) Defining the Obama Doctrine, Its Pitfalls, and How to Avoid Them, **The Heritage Foundation**.
- Klerk, Piet de (2020) The End of New Start: The Start of a New Begining?, **Clingendael Institute**, Retrieved from <https://spectator.clingendael.org/en/publication/end-new-start-start-new-beginning>
- Layne, Christopher (2012, January 27) The (Almost) Triumph of Offshore Balancing, **National Interest**, Retrieved from <https://nationalinterest.org/commentary/almost-triumph-offshore-balancing>
- Lieber, Keir A & Press, Daryl G (2006) the end of mad? The Nuclear Dimension of U.S. Primacy, **International Security**, Vol 30, No 4, 7-44.
- Mearsheimer, John (2011). Imperial by Design, **National Interest**, No 111.
- Michaels, Jeffrey & Williams, Heather (2017) The nuclear education of Donald J. Trump, **Contemporary Security Policy**, Vol 38, No 1.
- (2011) **National Military Security**, Joint Chiefs of Staff.
- (2010) **National Security Strategy**, White House.
- (2017) **National security strategy**, White House.
- Newman, Andrew (2004) Arms Control, Proliferation and Terrorism: The Bush Administrations Post September 11, **The Journal of Strategic Studies**, Vol 27, No 1.

- (2010) **Nuclear Posture Review**, The Office of the Secretary of Defense.
- (2018) **Nuclear Posture Review**, The Office of the Secretary of Defense.
- Obama, Barak (2006) **The Audacity of Hope**, New York: Three Rivers Press.
- Péczeli, Anna (2018) The Trump Administration's Nuclear Posture Review: Back to Great Power Competition, **Journal for Peace and Nuclear Disarmament**, Vol 1, No 2.
- Sagan, Scott D & Vaynman, Jane (2011) introduction: Reviewing the Nuclear Posture Review, **Nonproliferation Review**, Vol 18, No 1.
- Schweller, Randall L (2004) Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing, **International Security**, Vol. 29, No 2.
- Spear, Joanna (2011) More Business as Usual? The Obama Administration and the Nuclear Posture Review, **Contemporary Security Policy**, Vol. 32, No 1.
- (January 2012) Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense, **Department of Defense**.
- (2004) **The National Military Strategy**, Joint Chiefs of Staff .
- (2002) **The National Security Strategy**, The White House.
- Trump, Donald (June 16, 2015) Donald Trump announces a presidential bid, **The Washington Post**, Retrieved From <https://www.washingtonpost.com/news/post-politics/wp/2015/06/16/full-text-donald-trump-announces-a-presidential-bid/>
- Walt, Stephen M (2018) Has Trump Become a Realist? **Foreign Policy**.
- William Jr, Robert E & viotti, Paul R (2012) **Arms control: history, theory, and policy**, california: Praeger security international.
- William, M Arkin (2002) Secret Plan Outlines the Unthinkable, **Los Angeles Times**, Retrieved from <http://articles.latimes.com/2002/mar/10/opinion/op-arkin>
- Williams, Heather (2018) Strategic Stability, Uncertainty, and the Future of Arms Control, **Survival: Global Politics and Strategy**, Vol. 60, No. 2.

